

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پنجراهی به زیبایی<sup>(۲)</sup>

ویژه دانش آموزان پسر دوره متوسط

به سفارش

سناد اقامه نماز وزارت آموزش و پرورش

۱۳۸۹

سرشناسه: حسن زاده، عی. ۱۳۴۵  
پنجره ای به زیبایی (۲) ویژه دوره متوسطه پسران مولف علی حسن زاده.  
ستاد اقامه نماز وزارت آموزش و پرورش.  
مشخصات نشر سنبله، ۱۳۸۶.  
مشخصات ظاهری: ۴۸۱ ص.

ISBN: 978-964-392-515-4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپ.  
این کتاب قبلاً به صورت جلدی منتشر شده است.  
۱. اوزن و اقامه - مسابقه ها: تف. ایران، وزارت آموزش و پرورش.  
ستاد اقامه نماز، ب. عنوان.  
پ ۴۲، ج ۳، BP ۱۸۶  
زده بندی دیویی: ۳۷۷/۳۵۳  
زده بندی کنگره: ۳۷۶  
شماره کتابخانه ملی

۹۵۱۸ - ۸۶ م



نشر سنبله

## پنجره ای به زیبایی (۲) ویژه مسابقات اوزان دوره متوسط

تهیه و تنظیم : ستاد اقامه نماز وزارت آموزش و پرورش  
مولف : علی حسن زاده  
ناشر : سنبله  
نوبت چاپ : ششم ۱۳۸۹  
تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه  
چاپخانه : دقت (خط) ۳۱۲۵۰۵۲-۵۱۱-۵۵۱۱  
قیمت : ۵۰۰۰ ریال  
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۲-۵۱۵-۴

تهران، خدیجه سپهبد قرنی، درسیده به چهارراه سمنه، ساختمان مرکزی  
وزارت آموزش و پرورش، طبقه سوم، ستاد اقامه نماز، تلفن: ۸۹۱۳۹۱۴۸

ما چشم به راه اظهارنظر، پیشنهاد و انتقاد همه  
صاحب نظران، متخصصان، کارشناسان،  
مرییان و دانش آموزان عزیز و ارجمند هستیم.  
نامه های خود را برای ما به این نشانی ارسال  
فرمایید!

تهران، خیابان شهید قرنی،  
نرسیده به چهارراه سمیه،  
ساختمان مرکزی وزارت آموزش و پرورش  
طبقه سوم، ستاد اقامه نماز،  
تلفن ۸۲۲۸۲۲۵۵

\* \* \*

شما دانش آموزان عزیز می توانید با بیان  
احساس خود از اذان، حل پرسش های کتاب،  
بیان نقاط قوت و ضعف کتاب و یا مطالب  
دیگری که به نظرتان مهم می آید با ما همدل و  
همراه باشید. ما چشم به راه مطالب شما  
هستیم.

امید آن که از مطالب سودمند شما در  
چاپ های بعدی کتاب بهره ببریم.

دانش آموزان عزیز می توانند با این نشانی  
پستی با نویسنده کتاب در ارتباط مستقیم  
باشند.

قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵-۳۱۹۶

## فهرست مطالب

طبیعه	۵
احساس‌های سرشار	۷
چشم در راه	۹
فصل اول / گام به گام تا آهنگ	۱۱
۱. بر ساحل زیبایی!	۱۳
۲. از آینه تا آهنگ!	۱۷
۳. آهنگ، آهنگ!	۲۱
فصل دوم / تا به سر چشمه آهنگ	۲۵
۴. مردی از اقلیم عشق!	۲۷
۵. تدبیر آسمان!	۳۶
۶. کارنامه‌ای کامیاب!	۴۲
۷. چشم در چشم افق!	۵۰
فصل سوم / در اندیشه آهنگ‌سازی	۵۹
۸. آوای عشق!	۶۱
۹. آهنگ حرکت!	۶۸
۱۰. آیین صعود!	۷۵
۱۱. در طبیعه!	۸۱
۱۲. گامی در راه!	۹۰
فصل چهارم / تا عمق آهنگ	۱۰۳
۱۳. بانگ توحید!	۱۰۵
۱۴. بر بلندای بهشت!	۱۱۳
۱۵. بشتاب، بشتاب!	۱۲۱
فصل پنجم / بر بال آهنگ	۱۲۹
۱۶. اوج تا اوج!	۱۳۱
۱۷. هم‌آوا با آفرینش!	۱۳۹
۱۸. تا بلندای صعود!	۱۴۴
۱۹. تکرار، تکرار!	۱۵۱
۲۰. ای باصفای ما!	۱۵۷
منابع	۱۶۳

## طلیعه

موهایش شکن در شکن  
ایروانش کمانی و کشیده  
پیشانی‌اش گشاده  
دندان‌هایش سپید و با فاصله ...  
تمثالی از زیبایی بود و همیشه تبسمی نمکین بر لب داشت.  
می‌گفت:  
به امت من کم‌تر از سه چیز عطا نشده است:  
زیبایی، نعمهٔ خوش، و حافظه\*.

---

\* اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۴۲۰، حدیث ۷.

از گل فروش، لاله رخی لاله می خرید.

می گفت:

- بی تبسم گل، خانه بی صفاست!

گفتم:

- صفای خانه، کفایت نمی کند

باید صفای روح بیانی که کیهیاست!

خوب است ای کسی که بد گلزار زندگی

روی تو، همچو لاله، صفا بخش و دلرباست،

روح تو نیز چون رخ تو، باصفا بود

تابنگری که خانه تو، خانه خداست!

## احساس های سرشار!

آیا تاکنون به زیبایی اندیشیده‌ای؟

آیا تاکنون کوشیده‌ای زیباتر و باصفا تر از آن چه هستی شوی؟

در کنار تو پنجره‌ای است که به زیبایی گشوده می‌شود،

پیش از تو خیلی از زیباها این پنجره را گشوده و سرشار از

احساس شده‌اند.

اگر دوست داری، باهم گوشه‌هایی از احساس های سرشار آنان را

زمزمه می‌کنیم<sup>۱</sup>:

● نوعی شگفتی به من روی می‌آورد.

عَمَّارِ رَحِیمِ، دوم متوسطه، آذربایجان غربی

● احساس هیجان خاصی دارم و آرامشی که با کلمات، قابل

وصف نیست.

ابراهیم بیت سیاح، اول متوسطه، خوزستان

● احساس نشاط و سرزندگی می‌کنم.

محمد رضا اسماعیلی یزدی، دوم متوسطه، شهرستان های تهران

---

۱. نمونه‌هایی از «بیان احساس» دانش‌آموزان مقطع متوسطه.

- از خود بی خود می شوم.

«جده نسری، سره مشرفه، خورشیدان

- احساس بسیار شادی دارم.

احمد کرمزاد، پیش دانشگاهی، کردستان

- احساس سبکیایی و کنده شدن از زمین می کنم.

«محمد امین قلمچی، پیش دانشگاهی، کرمانشاه

- حالتی معجزی به من دست می دهد که بازگو کردن آن ممکن

نیست.

حسینرفه شکر، سره مشرفه، همدان

- گویی همراه با ملاتک در آسمان بی کران پرواز می کنم.

غیرعنا نجوی، پیش دانشگاهی، آذربایجان غربی

- احساس نزدیکی به خدا و ائمه معصومین دارم.

حسین یار بدالی، اول متوسطه، مرکزی

- احساسی وصف نشدنی به من دست می دهد.

یوسف خورشیدی، سره مشرفه، چهارمحال و بختیاری



## چشم در راه!

از کوچه‌باغی خواهید گذشت که زیبایی از آن موج می‌زند و به جایی خواهید رسید که بس دلپذیر و باشکوه است.  
به یاری خدا، ما در این مسیر سرسبز با شما همدل و همراه خواهیم بود.  
و گام به گام با شما خواهیم آمد.  
کتابی که پیش روی شماست می‌کوشد پنجره‌ای به همین مسیر سرسبز به روی شما بگشاید و یار و یاور شما باشد.  
کتاب، خالی از مقدمه است.  
مقدمه کتاب را شما خواهید نگاشت.  
به یاری خدا پس از مطالعه کتاب خواهید توانست مقدمه‌ای زیبا و دلکش بر آن بنگارید.  
مقدمه‌ای که به گونه‌ای کوتاه، گویا و رسا خواننده را با حال و هوای این کتاب آشنا کند و جامع‌ترین معرف آن باشد.  
امید که در چاپ‌های بعدی این کتاب، مقدمه‌های شیرین و دلپذیر شما شاهد عسلی باشد در کام خوانندگان!  
شیرین و شادکام باشید!



## فصل اول

گام به گام تا آهنگ

به درختی می‌نگرید که در ساحل دریا قد برافراشته است  
و به کودکی که بر بلندترین شاخه آن نشسته است.

و به پیش می‌روید.

و بر لب ساحل می‌ایستید

و به دریا می‌نگرید:

بی‌کران تا بی‌کران است.

موج‌ها جلو می‌آیند.

و به دورترین نقطه دریا می‌نگرید:

کشتی‌ای را می‌بینید که آرام و باوقار، در سینه دریا امواج را

می‌شکافد و به پیش می‌رود.

از آن چه تاکنون دیده‌اید سرشار از نشاط می‌شوید.

باقی می‌آید

بر آن می‌نشینید

و به پیش می‌روید.

و با خود می‌گویید:

طبیعت، زیباست!

و ما زیبایی را دوست داریم.

و به پیش می‌روید.

به جزیره‌ای می‌رسید:

چشم‌سارها و آبشارهایش

پرندگان خوشخوانش

و همه چیزش خوش‌آهنگ و دلرباست.

و به پیش می‌روید.

سرشار از لذت و سرور می‌شوید.

در منظره‌ها و آهنگ‌هایی که تاکنون دیده و شنیده‌اید یک چیز

را دیده‌اید  
و آن، «زیبایی» است  
و در آن، چهره‌ناپیدای زیبا فرین رامشاهده کرده‌اید  
و به نظم طبیعت پی برده‌اید  
و در پناه این دریافت‌ها به سرور و آرامش دست یافته‌اید.  
و باز هم قایق می‌آید.  
بر آن می‌نشینید و به دیار خود برمی‌گردید.  
خانه‌ها از دور پیدا می‌شوند.  
نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوید.  
از بلندترین نقطه دیار تان نغمه‌ای آهنگین به گوش می‌رسد  
زیباترین و دلکش‌ترین نغمه‌هاست  
به پیش می‌روید  
و به سویش می‌شتابید ...

### مشاهده و اندیشه

قرآن فراوان از زیبایی‌های طبیعت سخن به میان آورده است و ما را به تماشا و اندیشه واداشته است.

زیباترین منظره طبیعی که تاکنون دیده‌اید و باشکوه‌ترین احساسی که از آن به شما دست داده است کدامین است؟

منشأ آن احساس چه بوده؟

آن احساس شما را تا کجا برده است؟

### نگاهی زیباشناسانه

در قرآن سوره‌ای است که به «عروس قرآن» معروف است.

این سوره، سراسر از زیبایی‌های آفرینش سخن می‌گوید.

نخست زیبایی‌های طبیعی و سپس زیبایی‌های فراطبیعی!

این سوره در جزء بیست و هفتم قرار دارد.

نام این سوره را می‌یابیم و با نگاهی زیباشناسانه آیات آن را همراه با ترجمه باز می‌خوانیم.

## از آینه تا آهنگ!

۲

آب، آینه، آفتاب!

به زلالی آب می‌اندیشی و به روشنایی آفتاب.

دستانت را در خنکای آب می‌بری و چهره‌ات را شاداب و بانشاط می‌کنی.

شانه را برمی‌داری و جلو آینه موهای خود را مرتب می‌کنی. پیامبر را به خاطر می‌آوری که چقدر زیبا بود. هر وقت به آینه نگاه می‌کرد می‌گفت:

سپاس خدایی را که آفرینش مرا کامل و صورت‌م را زیبا ساخت!

حالا قدری دقیق‌تر به چهره خود می‌نگری. تو هم از امت همان پیامبری.

تو هم زیبایی.

زیبایی نعمت بزرگی است.

ولی در این عالم حفظ زیبایی بی‌زحمت میسر نیست. در کمین هر زیبایی، آفتی نهفته است.

آفت زیبایی چیست؟

أَفَدَأُجْمَالِ الْخَيْلِ<sup>۱</sup>.

«آفت زیبایی، غرور و خودپسندی است.»

پس در پرتو تعالیم اسلام، وقتی چهره زیبی خود را در آینه می‌نگری با خود چنین زمزمه می‌کنی:

خدایا آن‌سان که چهره و خلقتم را زیبا

آفریدی خلق و خوی مرا نیز زیبا قرار بده!»

حالا به چهره زیبای مولایت عی می‌نگری و از او می‌شنوی که:

«زیبایی چهره، زیبایی ظاهر است.»<sup>۲</sup>

و مگر نه این است که تو فقط این نیستی که در آینه دیده می‌شوی. تو یک روح بزرگ نیز داری؛ همان روحی که از سوی خدا در تو دمیده شده؛ همان روحی که چون خدا در تو دمید به خود آفرین گفت: همان روحی که حقیقت و باطن توست.

زیبایی چهره باطن تو به چیست؟

به آهنگ سوره حجرات گوش فرا می‌داری. آیدای که ایمان، را مایه زیبایی روح تو می‌داند.<sup>۳</sup>

حالا در می‌یابی که تو همین نیستی که در آینه دیده می‌شوی. پس در راستن این چهره به زیبایی چهره باطن آسیبی نمی‌رسانی و به خاطر زیبایی ظاهر، باطن را به گناه نمی‌آیی! باطن تو چون یوسف، زیباست.

پس هم صورت زیبا و هم سیرت زیبا.

حال که قدر زیبایی ظاهر و باطن خود را می‌دانی، باید بدانی که پیامبر و امامان فقط زیبا چهره نبودند. زیبایی‌های فراوانی داشتند.

۱. نهج‌الفصاحه، صفحه ۱.

۲. غررالحکم، جلد ۲، صفحه ۳۸۲.

۳. سوره حجرات، آیه ۷.



از جمله آن زیبایی‌ها، خوش‌آهنگی بود.

«پیامبر، صدایی آشکار و رسا داشت و خوش‌آهنگ‌ترین مردم بود.»<sup>۱</sup>

البته او از این صدای خوش جز برای خدا بهره نمی‌گرفت.

«پیامبر، خوش‌صداترین مردم بود در خواندن قرآن.»<sup>۲</sup>

همه پیامبران و امامان همین‌گونه بودند.

از امام باقر (ع) بشنویم که:

«خدا هیچ پیامبری را برینگیخت مگر این که خوش‌صدا بود.»<sup>۳</sup>

و به آهنگ کلام امام رضا (ع) گوش فرا دهیم که چون در حضور ایشان از صوت و صدا سخن به میان آمد فرمود:

«امام زین‌العابدین (ع) وقتی قرآن تلاوت می‌کرد، گاهی مردم رهگذر از شنیدن صدای زیبای امام، بیهوش می‌شدند.

و اگر امام (ع) صدای خوش و زیبای خود را ظاهر کند مردم تاب شنیدن آن را ندارند»<sup>۴</sup>

تو هم که از پیروان راستین این خوش‌آهنگانی، خود را باور کن. تو هم بهره‌ای از خوش‌آهنگی داری.

وقتی از آن در راه حق و حقیقت بهره‌گیری، باطن تو نیز زیبا خواهد ماند.

---

۱. سنن‌النبی، صفحه ۲۰.

۲. سنن‌النبی، صفحه ۳۱۶.

۳. اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۴۲۰.

۴. اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۴۱۹.

### حد و حدود زیبایی طلبی

آیا تاکنون نوجوانی را دیده‌اید که سخت شیفته زیبایی  
چهره و اندام خود شده باشد و دیگران را به حساب  
نیآورد؟

آیا تاکنون نوجوانی را دیده‌اید که در آراستن مو و چهره  
به پسند و میل خود و دیگران عمل کند و زیبایی روح و  
باطن خود را زشت آلود کند؟

آیا تاکنون نوجوانی را دیده‌اید که به دلیل زیبایی، هر  
نوع پوششی را برگزیند؟

آیا تاکنون نوجوانی را دیده‌اید که به خاطر زیبایی، روح  
خود و دیگران را به آلودگی فراخواند؟

به نظر شما یک نوجوان زیبا پسند و باایمان، زیبایی  
چهره و اندام و سایر زیبایی‌های ظاهری را تا چه حد  
باید بپذیرد؟

اگر بخواهید با جملاتی کوتاه و زیبا با آن نوجوان سخن  
بگویید چه می‌گویید؟

### سرمایه بزرگ

امید که شما نیز یکی از خوش‌نعمه‌ها و خوش‌آهنگ‌ها  
باشید. از چه سن و سالی به این حقیقت پی برده‌اید و  
تاکنون این سرمایه بزرگ را در چه راه‌هایی خرج  
کرده‌اید؟

## آهنگ، آهنگ!

۳

روی سبزه‌ها کنار چشمه نشسته‌اید  
چشمه‌ای زلال و خوش‌آهنگ!  
آب می‌نوشید و آب می‌نوشید  
خنک و گوارا.  
برمی‌خیزید و در امتداد جویباری که از چشمه، جاری است  
پیش می‌روید  
و به آهنگ ملایم جویبار گوش فرا می‌دارید.  
حالا دیگر به جنگل رسیده‌اید.  
آواز خوش پرندگان گوش‌هاتان را پر کرده است.  
به پرندگان زیبا و خوش‌نغمه‌ای که بر بلندای شاخه‌ها نشسته‌اند  
نگاه می‌کنید.  
جنگل پر از نغمه می‌شود.  
ناگهان نغمه‌ای دل‌انگیز از دور می‌آید  
و بلند و بلندتر می‌شود؛  
نغمه‌ای که در اعماق روح‌تان لانه می‌کند.  
دل به آن نغمه می‌سپارید.

نغمه شما را با خود به دوردست‌ها می‌برد.

می‌روید و می‌روید:

به شهری می‌رسید که غطر خوش پیامبر از آن به مشام می‌رسد.

نغمه از بلندای مسجدی ساده و خشتی برمی‌آید.

نگاه می‌کنید و نگاه می‌کنید:

مردی لاغراندام و بلندقامت بر بلندای مسجدالنبی ایستاده است:

مردی که گرچه از زیبایی چهره بهره‌چندانی ندارد ولی چهره‌  
باطنش بسیار زیباست:

روحی بزرگ و جذاب و قلبی محکم و استوار و اراده‌ای قاطع و  
پرصلابت دارد.

مردم مدینه با آوای خوش او انس دیرینه دارند.

می‌ایستید و به نغمه‌آهنگین او گوش فرا می‌دهید.

مثل موسیقی‌هایی نیست که شما را به رقص و پایکوبی وادارد.

شما را به عالم بی‌خیالی، نشئه و خوش‌خیالی نمی‌برد

شما را به لذت‌جویی و کامیابی جنسی فرا نمی‌خواند

نه، شما را از روزمره‌گی بالا می‌برد و به تفکر و اندیشه وامی‌دارد.

در عالمی برتر از عالمی که هستید سیر می‌دهد،

دریچدای از جهان دیگر به روی دل شما می‌گشاید

و محتوایی روحبخش و جان‌افزا دارد.

حالا خوب به آن نغمه و آهنگ، دل می‌سپارید.

چقدر شیرین و جذاب است!

نغمه‌ای است که به فرمان پیامبر از حنجره‌ی قدسی بلال بیرون

می‌آید

نغمه‌ای که هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود و در بستر زمان پیش  
می‌رود

نغمه‌ای که به هر شهر و دیاری می‌رسد بلال‌های دیگری  
می‌رویند.

با بلال هم‌نوا می‌شوید.

شما هم با او اذان می‌گویید.

بله، شما هم از جمله هزاران بلالی می‌شوید که در بستر زمان  
می‌رویند.

شما نیز آهنگ و نغمه‌ی خوش خود را در راه حق و حقیقت خرج  
خواهید کرد.

باور کنید تک تک شما این توان را دارید پس:

سرود دل بخوان، جان را فدا کن

رها کن جان، و جانان را صدا کن

بیا زیر و بم احساس خود را

به آهنگ حقیقت هم‌نوا کن

### پشت پرده طبیعت

جهان آفرینش پر از آهنگ و ذکر و یاد خداست، و نی آدم‌های معمولی از این حقیقت بزرگ آگاهی ندارند:

إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِن لَّا تَفْقَهُونَ  
تَسْبِيحَهُمْ ۗ۱

«هیچ چیز نیست مگر این که در حال ستایش، تسبیح او می‌گوید ولی شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید.»

اگر پرهیزگار و باتقوا باشیم و در همه کارها خشنودی خدا را بر خشنودی خود و دیگران مقدم بداریم؛

اگر گوش را از شنیدن آهنگ‌های حرام بازداریم و چشم را از دیدن مناظر گناه فرو بندیم و بکوشیم خاطره‌های گناه‌آلود را به خانه دل راه ندهیم و...

کم‌کم قلب ما بزرگ می‌شود و آن آهنگ‌ها و ذکر و یادها را می‌شنویم.

قله برمی‌داریم و این حقیقت بزرگ را وصف می‌کنیم. «جنگل‌ها، تپه‌ها و ماهورها همه از عظمت او سخن می‌گویند. دریا، غرش‌کنان بزرگی او را وصف می‌کند.

در لرزش هر بیشه و در زمزمه هر جویبار ...

## فصل دوم

تابه سرچشمه آهنگ





## مردی از اقلیم عشق!

۴

زیباتر از زیباها می‌آید. مردی از پنجاه گذشته با قامتی نه کوتاه و نه بلند، با چهره‌ای رخسند و با چشمانی گشاده و درشت و زیبا. مردی که به گاه راه رفتن آرام و باوقار ره می‌سپارد. می‌آید و می‌آید.

«قبا» با زیباترین سرودها و هلهله‌ها مقدم او را گرامی می‌دارد. محمد آن پیامبر بزرگ خداست که پس از سیزده سال اقامت در مکه هم‌اینک به فرمان خدا به سوی مدینه کوچ می‌کند. و این قبا منطقه‌ای است در فاصله شش کیلومتری در جنوب مدینه.

این‌جا از نقاط خوش آب‌وهوا و از جمله مناطق زراعی و پرآب اطراف مدینه است با نخلستان‌هایی فراوان.

محمد چند روزی در این منطقه خواهد ماند تا یار باوقایش علی و برخی دیگر از اعضای خانواده‌اش به او بپیوندند.

این منطقه خوش آب‌وهوا برای رفع خستگی و برای تفریح و گردش جای مناسبی است، ولی محمد که افق اندیشه‌اش از آسمان هم فراتر می‌رود و اهدافی بس بزرگ دارد، به این

زیبایی‌های طبیعی سرگرم نخواهد شد.

او در همین چند روز با کمک یاران سخت‌کوش و با همکاری مردم شیفته بنای مسجدی را در این منطقه خواهد گذاشت که زمین و زمینیان را به آسمان پیوند زند.  
و پس از این او به شهر مدینه خواهد رفت.

\*\*\*

مدینه حامدای نو به تن کرده است.

همه به افق چشم دوخته‌اند و در انتظار بزرگ مردی نشستند که از جنوب شهرشان به سویشان طلوع خواهد کرد.  
سرتحام پس از صبر و انتظار، او با کاروان همراهش به مدینه نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود.

زمزمه‌ها به سرودهای آهنگین و پرشور و حرارت تبدیل می‌شود. کلمات شادمانه با هلهله زنان و سروصدای کودکان در هم می‌آمیزد.

و محمد به: ثنیتا الوداع «می‌رسد، جایی که مردم مدینه مسافران خود را تا آن جا بدرقه می‌کنند.

سرودی پرشور و دلنشین تا آفاق آسمان بالا می‌رود؛ سرودی آهنگین با محتوایی پر بار:

ماه تابان به سوی ما صنوع کرد

از نقطه ثنیتا الوداع

شکر این نعمت بر ما واجب است

تا هنگامی که کسی خدا را می‌خواند

هی پیامبری که در میان ما برانگیخته شده‌ای

فرمانی مطلق از جانب خدا آورده‌ای

تو آمدی و مدینه را غرق نور ساختی

خوش آمدی ای بهترین فراخواننده!  
«فُصْوَاء» این شتر راهوار، جمعیت انبوه و مشتاق را می شکافد و  
محمد را آرام آرام بر زمینی متصل به خانه ابوایوب انصاری فرود  
می آورد.  
او در همین خانه کوچک و ساده ابوایوب رحل اقامت خواهد  
افکند.

\*\*\*

این جامدینه است. شهری در شمال مکه. شرق و غرب این شهر  
منطقه سنگلاخی است. ناحیه جنوبی آن نیز کمی سنگلاخی  
است.

در قسمت شمالی، در میان کوه اُحُد و در شمال غرب کنار کوه  
سلع، فضای نسبتاً بازی وجود دارد که بیش تر، زمین های کشت  
و نخلستان است.

به محمد بگویند که وضعیت طبیعی این شهر نسبت به مکه  
بسیار بهتر است: زمین های آن حاصل خیز است و آب آن نسبتاً  
مکفی.

ولی نه، باز هم به زیبایی ها و مناظر طبیعی دل نخواهد بست.  
او اگر به این چیزها دل خوش می کرد هرگز در خانه ابوایوب ساکن  
نمی شد.

آن چه برای او شیرین و دلپذیر است، انجام رسالت الهی خویش  
و هدایت مردم است. او به زمینی که در جلو خانه ابوایوب است  
چشم دوخته است.

این زمین، محلی است برای خشکانیدن خرما. صاحبان این  
زمین، دو یتیم هستند از قبیله بنی نجار به نام های سَهْل و  
هَئِل.

پیامبر زمین را از آنان خبرباری می‌کند.

او می‌خواهد کاخ حکومتی خود را در همین زمین پایه‌گذاری کند.

کاخ او مسجدی است ساده و پیراسته با خشت‌هایی گلین!



مهاجرین و انصار دوست دارند پیامبر در گوشه‌ای بیاساید و تنها نظاره‌گر کار آنان باشد. ولی نه، او کسی نیست که بنشیند و از خدا و کجی پرهمیز کند.

او کار می‌کند و پیوسته بر چهره‌ی بارانش لبخند می‌زند و گاه‌گاهی نیز شعرهایی رمزمه می‌کند و اهنگ خوش او در فضا می‌پیچد.

زندگی جر زندگی آخرت نیست

خدایا بر مهاجرین و انصار رحمت فرست!

یار باوفایش، علی نیز چنین می‌سراید:

کسی که در ساختن مسجد تلاش می‌کند و

دائماً نشسته و برخاسته - در حالی کار است

با کسی که خود را از گرد و غبار دور نگد

می‌دارد و تماشایگر است یکسان نیست.

روزها و هفته‌ها و ماه‌ها می‌گذرد؛ هفت ماه تلاش و کوشش.

مسجدی ساده و صمیمی شکل می‌گیرد؛ با سقفی پوشانده با

شاخه‌های نخل و محرابی به سوی بیت‌المقدس برای نماز

رسول خدا.

سال دوم هجرت که بیاید، محمد به فرمان خدا به سوی کعبه

نماز خواهد گذارد.

حالا مردم مدینه به مسجدانئین می‌نگرند؛ مسجدی که سه در

دارد، دری در آخر مسجد، دری که به آن باب‌الرحمة می‌گویند.

دری که پیامبر از خانه خود وارد مسجد می‌شوند.  
هر یک از یاران پیامبر نیز خانه‌ای کنار مسجد می‌سازند و از آن  
دری به داخل مسجد باز می‌کنند. پس از اندک زمانی و قبل از  
جنگ اُحُد، محمد به امر خدا فرمان خواهد داد که همه درها را به  
مسجد ببندند جز در خانه علی<sup>۱</sup>.



این مسجد است؛ مسجدالنبی.  
در اندیشه تابناک محمد، مسجد فقط محل عبادت و تنها مکانی  
برای برگزاری نماز جماعت نیست، بلکه افزون بر این‌ها پایگاهی  
است برای بسیج نیروها، مرکزی است برای روشن کردن افکار  
عمومی، مسندی است برای قضاوت و داوری، و جای مناسبی  
است برای مشورت و همدلی.  
محمد چون پادشاهان به فکر کاخ و عیش و عشرت نیست.  
مسجد برای او از همه این‌ها بالاتر است.  
او پس از این بارها به مردم خواهد گفت:

○ بهترین مکان‌های روی زمین، مساجد  
هستند و محبوب‌ترین افراد نزد خدا کسی  
است که پیش از همه به مسجد داخل شود  
و دیرتر از همه بیرون رود.  
○ هر کس که کلامش قرآن و خانه‌اش  
مسجد باشد، خداوند منزلی در بهشت برای  
او بنا کند.<sup>۲</sup>

---

۱. برگرفته از منابعی چون تاریخ و آثار اسلامی؛ آثار اسلامی مکه و  
مدینه؛ تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت.  
۲. وسائل الشیعه، جلد ۳، صفحه ۴۸۱ و ۵۵۲.

### این خانه خداست!

این خانه خداست که بالی فرشتگان  
با چشم دل چوبینی، فرش زمین اوست  
راز جهان و چشمه جوشان زندگی  
در جویبار زمزمه راستین اوست  
این خانه خداست که دیوار سنگرش  
از خون گرفته رنگ به دوران انقلاب  
بنا هر نماز دعوت یزدان پاک را  
لبیک گفته‌اند شهیدان انقلاب  
این خانه خداست که از چشمه حیات  
دارد فروغ عشق به آیین سرمدی  
یعنی به شاهراه هدایت نهاده‌اند  
آیینت تمام‌نمای محمدی<sup>۱</sup>

۱. مشفق کاشانی، گلپانگ تربیت (۷)، صفحه ۱۱ و ۱۲.

### زیباترین خاطره

قلم برمی‌دارم و زیباترین خاطره خود را از مسجد می‌نویسم:

اولین باری که به مسجد رفتم  
دوستانی که در آن جا یافتم  
زیباترین برنامه‌های آن و ...

### فضیلت مساجد

به خاطر می‌سپاریم که: اسلام فراوان سفارش کرده  
است نماز را در مسجد بخوانیم، ولی همه مسجدها مثل  
هم نیستند؛

همان‌طور که همه پیامبران در یک رتبه و مقام نیستند.  
مسجدها به ترتیب فضیلت عبارتند از:

۱. مسجد الحرام
۲. مسجد النبی
۳. مسجد کوفه
۴. مسجد بیت المقدس
۵. مسجد جامع هر شهر
۶. مسجد محله
۷. مسجد بازار<sup>۱</sup>

۱. توضیح المسائل مراجع، جلد اول، صفحه ۵۲۱، مسأله ۸۹۳.

### آیا می دانید

مستحب است:

- \* زیاد با مسجد در ارتباط باشیم.
- \* مسجدی را که نمازگزار ندارد رونق ببخشیم.
- \* با کسی که بایی اعتنائی بد مسجد رفت و آمد ندارد، طرح رفاقت و دوستی نریزیم و با او در کارها مشورت نکنیم.<sup>۱</sup>
- با مراجعه بد رساله نوضیح "مسائل چند نکتة مهم دیگر را درباره مسجد می نویسیم.

..... \*

..... \*

..... \*

### آداب حضور

حال که با مسجد سروکار داریم، مستحب است این امور را مراعات کنیم:

۱. خود را خوشبو و معطر کنیم.
۲. لباس پاکیزه و قیمتی خود را بپوشیم.
۳. از همه زودتر بد مسجد بیاییم.

۱. توضیح المسائل مراجع، جلد اول، صفحه ۵۲۲، مسأله ۸۹۶ و ۸۹۷



۴. از همه دیرتر از مسجد بیرون رویم.<sup>۱</sup>

..... ۵

..... ۶

..... ۷

### توسعه مسجدالنبی

مساحت مسجدالنبی ابتدا حدود ۲۰۷۱ مترمربع بود.

در سال هفتم هجرت توسط پیامبر توسعه یافت و به

۲۴۷۵ مترمربع رسید.

در طول تاریخ بارها و بارها توسعه یافت.

هم‌اکنون مساحت مسجد و اطراف آن حدود ۴۰۰۵۰۰

مترمربع یعنی برابر کل مساحت مدینه عصر رسول

خداست.<sup>۲</sup>

۱. توضیح المسائل مراجع، جلد اول، صفحه ۵۲۹، مسأله ۹۱۲.

۲. آثار اسلامی مکه و مدینه، صفحه ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۴.

نسیمی ملایم شاخدهای نخل‌ها را به حرکت می‌آورد. آهنگی خوش در کوچه پس‌کوچه‌های مدینه می‌پیچد و با طنین گاه‌های مردمانی در هم می‌آمیزد که با عجله به مسجدها می‌شتابند تا نماز را با پیامبر به جماعت بخوانند و از کلمات آسمانی او تبریز شوند.

صدای بوق و شیپور و ناقوس نیز از عبادتگاه‌های مسیحیان و یهودیان به آسمان برمی‌خیزد و پیروان این آیین‌ها را به عبادت فرا می‌خواند.

از آغاز هجرت ماه‌ها می‌گذرد. مسلمانان نمازگزار روز به روز بیش‌تر می‌شوند. که‌کم برخی از آنان در میان خود چنین زمزمه می‌کنند:

ما مسلمانان چگونه مردم را به نماز فرا خوانیم!

ولی این مشکلی بزرگ نیست، چون محمد شخصیتی بزرگ و آسمانی است که همه چیز را از طریق وحی از جانب خدا می‌داند. مسلمانان محمد را می‌شناسند.

او از همان آوان کودکی از همه ممتاز بود. هیچ‌گاه، کسی دروغی از او نشنید. کارهای زشت مردم جاهلیت را انجام نمی‌داد. بی‌جهت نمی‌خندید. تنهایی را دوست داشت. راستگو و امانت‌دار بود. خیانت و انحراف نداشت. و از همین رو محبوب مردم بود و امین نامیده می‌شد.

وقتی به ۳۷ سالگی رسید، هر روز بیش‌تر به خلوت و تفکر علاقه‌مند می‌شد. هر سال مدتی به تنهایی در کوه حرا به عبادت و تفکر می‌پرداخت.

هنوز به ۳۸ سالگی نرسیده بود که تحولی ناگهانی در زندگی وی پدید آمد. شب‌ها دیر به خواب می‌رفت و کم غذا می‌خورد. در خواب و بیداری احساس می‌کرد کسی او را همراهی می‌کند و گاهی او را به اسم صدا می‌زند. شب‌ها غالباً خواب‌هایی می‌دید که روز، تعبیر آن‌ها آشکار می‌شد.<sup>۱</sup>

وقتی هم در چهل سالگی به پیامبری برانگیخته شد، لحظه به لحظه با کانون وحی در ارتباط بود. در سال‌هایی که در مکه اقامت داشت، آیات و سوره‌هایی از قرآن بر او نازل می‌شد.

پس هر گاه خدا مصلحت بداند وحی را بر او نازل می‌کند و به او

۱. وحی در ادیان آسمانی، صفحه ۱۴۴ و ۱۴۵.

خواهد گفت که برای فراخواندن مردم به نماز چگونه عمل کند. سرانجام وحی بر پیامبر نازل می‌شود و دستور اذان را برای وی از جانب خدا می‌آورد.

محمد پیش از این نیز وقتی به معراج رفته بود، فرشتگان را در آسمان دیده بود که برای شروع نماز اذان می‌گفتند.<sup>۱</sup> پس مبادا کسی پیامبر با این عظمت را دست کم بگیرد و بگوید اذان را برخی در خواب دیدند و چون به پیامبر گفتند او نیز آن را پذیرفت.

چون از امام و مقتدایمان حسین بن علی دربارهٔ پیدایش اذان پرسیدند فرمود:

وحی بر پیامبر شما نازل می‌شود (و اذان را از جانب خدا بر او فرود می‌آورد)، ولی (برخی از شما) گمان می‌برید پیامبر اذان را از (افرادی چون) عبدالله بن زید فراگرفته است.<sup>۲</sup>

پیامبر با آن ارتباط لحظه به لحظه‌ای که با کانون وحی و جهان غیب دارد، نیازمند تدبیر و چاره‌اندیشی دیگران نیست. اگر دیگران می‌خواهند با خواب مشکل را حل کنند، او کسی است که در خواب و بیداری با سرچشمهٔ وحی در ارتباط است؛ وحی‌ای که احتمال خطا و اشتباه در آن راه نمی‌یابد. اذان، سروش آسمانی است.

اذان زیباترین تدبیری است که از جانب خداوند مدبّر آمده است. اذان پندپای دین اسلام جاودانه خواهد ماند.

۱. وسائل الشیعه، جلد ۴، صفحه ۶۱۲، حدیث ۱ و ۳.  
 ۲. همان.

اذان زیباترین شیوهٔ باخبرسازی مردم برای نماز است.  
و چرا زیباترین نباشد  
وقتی از سوی خدایی آمده است که علم و دانش او بی‌کران در  
بی‌کران است  
و وقتی برای دینی آمده است که جاودانه است.  
بله، این همان آوایی است که ما را تا بهشت بالا خواهد برد.  
همان بهشتی که از آن خالص‌ترین و ناب‌ترین نغمه‌ها و آهنگ‌ها  
و زیباترین کلمات به گوش می‌رسد؛  
همان بهشتی که ساکنانش زیبارو و خوش‌نغمه‌اند؛  
همان بهشتی که دلکش‌ترین نغمه‌ها و آهنگ‌ها را نثار انسانی  
خواهد کرد که از هر چه یاد خدا را در قلب‌هایشان کم‌رنگ می‌کرد  
می‌گریختند، و انانی که دلرباترین و پرشورترین نغمه‌ها و  
آهنگ‌ها در نزدشان قرآن و اذان بود.

### مناظری از بهشت

در بهشت آهنگ‌ها و نغمه‌های فراوانی به گوش می‌آید:  
نغمه‌هایی که نغو و بیپوده‌گویی در آن‌ها نیست  
و پر است از معانی عرفانی و حمد و سپاس و تقدیس  
خداوند.

بهشت همه چیزش خوش‌آهنگ و خوش‌نغمه است.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«در بهشت درختی است که حق تعالی به بادها فرمان  
می‌دهد که بوزند و آن را به حرکت آورند. از آن درخت  
نغمه‌هایی برمی‌خیزد که خلایق هرگز به خوبی آن  
نشیده‌اند.

این، پاداش کسانی است که در دنیا از خوف الهی از  
موسیقی‌های طرب‌آور و حرام پرهیز کرده‌اند.»  
نهج‌البلاغه مولایمان علی (ع) را ورق می‌زنیم. خطبه  
۱۶۵ را می‌آوریم.

آخر این خطبه در وصف گوشه‌ای از مناظر زیبای  
بهشتی است. آن را می‌خوانیم، سپس قلم برمی‌داریم و  
ترجمه آن کلمات نورانی را می‌نویسیم.

«اگر با چشم دلت به آن چه از بهشت .....

### بلال عشق!

سر از خواب گران بردار و بشنو  
ز هر گلدسته گلبنگ اذان را  
بلال عشق از معراج تکبیر  
دهد هر دم صلاح باوران را  
به جنبش آورد بانگ مؤذن  
ز خواب خوش زمین و آسمان را  
تو را گر شوق دیدار است در یاب  
طسوع آفتاب جاودان را  
اذان در گوش جان آواز عشق است  
کلید در گشای راز عشق است  
گرت باشد دلی روشن ز ایمان  
تو را بر چشمه رحمت گذر باد  
به گلبنگ اذان، سرشار از شوق  
روانت خرم از فیض سحر باد  
فروغ ییاد او در دشت توحید  
شبانت را چراغ رهگذر باد\*

\* مشفق کاشانی، گلبنگ تربیت (۷)، صفحه ۹ و ۱۰.

## کارنامه‌ای کامیاب!

۶

نغمه‌ای آهنگین از بندای مسجدالنبی برمی‌خیزد. مردم یکی پس از دیگری از خانه‌هایشان بیرون می‌آیند و بد سوی مسجد می‌شتابند.

پیامبر با قامتی استوار و چهره‌ای خندان بد سوی مسجد گام برمی‌دارد.

نغمه از حنجره‌ی مردی لاغرانداز و بلندقامت برمی‌خیزد. مردی با پوست سیاه.

مهاجرین سال‌ها با نغمه و آهنگ او اشت هستند.

او از نخستین کسانی است که بد محمد ایمان آورد و سه سال پس از بعثت از بت‌پرستی بی‌زاری جست و اسلام خود را آشکار نمود.

نغمه در کوچه پس‌کوچه‌های شهر می‌پیچد و کارنامه‌ی کامیاب آن مرد بزرگ را ورق می‌زند.

نام: بلال

نام پدر: زیاج

نام مادر: حمامه



محل تولد: جزیره‌العرب

زبان: زبان ویژه مردم حبشه (زبان امهری رایج)

محل زندگی: مکه

محل زندگی پدر و مادر: حبشه، در مشرق

آفریقا

شغل: برده (مدتی بردهٔ اُمّیّه بن خَلَف و مدتی بردهٔ

عبدالله بن جدعان)

موقعیت فعلی: از مهاجرین، از پیشگامان

هجرت، مقیم شهر مدینه

نام برادر دینی او: ابوزوَّیحه، یکی از سرداران

شجاع اسلام و از انصار (عقد برادری آن دو را پیامبر

خوانده است)

مردم کارنامهٔ کامیاب او را می‌نگرند و به آهنگ زیبای او گوش

فرامی‌دهند.

آری، این همان آهنگی است که سال‌ها در مکه به آسمان

برمی‌خاست:

احدأ، احدأ

الله، الله، الله

الله ربّی

اشهدان لاله‌الاله

اشهدان محمداً رسول الله

او این کلمات را زیر سنگ‌های داغی می‌گفت که بدن برهنه‌اش

را می‌گذاخت.

او این کلمات را وقتی می‌گفت که پیکرش را روی خارهای بیابان

می‌کشانیدند و خارها از پوست و گوشت او می‌گذشت.

این ندای مشکوتی و بانگ عرفانی وقتی از حنجره او بد آسمان می‌رفت که ریسمانی بافته شده از پشم شتر به گردن او او یخند بودند و آن را به دست کودکان مکه سپرده بودند. آن‌ها او را با آن ریسمان بر فراز و نشیب‌های مکه می‌کشاندند. گردنش مجروح و آغشته به خون می‌شد و او به جای نقرین، زیر لب پیوسته زمزمه می‌کرد:

خداوند، زندگی بچه‌ها را مبارک گرداند!

او از همه مقاوم‌تر است.

او در زیر آن همه شکنجه‌های طاقت‌فرسا هرگز سخنی بر خلاف عقیدت‌اش نگفت. به او پیشنهاد می‌دادند: تو نیز سخنی به نفع مشرکان بگو و نجات پیدا کن. می‌گفت:

زبان من به این سخنان نمی‌گردد!

حالا همه می‌دانند که چرا پیامبر او را برای منصب اذان‌گویی برگزیده است.

او نه تنها اذان‌گوی پیامبر است که خادم او نیز هست؛ خادمی که گویی از اعضای خانواده محمد و چون حمزد و جعفر و سلمان از رفقای او به شمار می‌آید؛

خادمی که خدمت تعریف‌شده‌ای ندارد، بلکه در هر مورد که نیاز باشد خدمت می‌کند. او حتی گاهی مسئول خرج خانه پیامبر است.

محمد او را به خوبی می‌شناسد. او می‌داند که بلال پس از این نیز همچنان مقاوم و استوار خواهد ماند.

واژه بی‌مسئولیتی در قاموس زندگی او راه ندارد.

او پس از این در همه صحنه‌های جنگ حضور فعال خواهد داشت: از جنگ بدر گرفته تا فتح مکه و طائف.

او هم خواهد جنگید و هم ندای ملکوتی اذان را در جبهه‌های  
نبرد به گوش دوست و دشمن خواهد رساند.

او حتی پس از پیامبر نیز به عنوان پاسدار و مرزبان در شام به سر  
خواهد برد و در همین حال دیده از جهان فرو خواهد بست.

او با این همه مقامات و افتخارات که دارد، چون کسی او را  
می‌ستاید سرش را به زیر می‌افکند و فروتانه می‌گوید:

من کسی نیستم. من حبشی و سیاه‌پوستم.

پیش از این هم غلام و برده بوده‌ام.<sup>۱</sup>

محمد مطمئن است که بلال به خوبی از عهده این رسالت بزرگ  
بر خواهد آمد.

اذان گفتن در مدینه شجاعت و صلابت می‌خواهد. در این شهر

کسانی زندگی می‌کنند که با این کلمات سر سازش و تسلیم

ندارند و هر لحظه احتمال جبهه‌گیری، مقاومت و ستیز از آن‌ها

می‌رود. ولی خاطر همه جمع است؛ چرا که بلال سال‌های سال

در سخت‌ترین شرایط پای این مضامین ایستادگی کرده است.

---

۱. رجوع کنید به بلال حبشی نخستین اذان‌گوی اسلام.

### خاطرات شیرین و ماندگار

بلال گاه‌گاهی به سرزمین مادری خود یعنی به حبشه رفت و آمد می‌کرد.

یک بار که از حبشه برگشت و حضور پیامبر آمد، به زبان حبشی گفت:

أَرَه، بَرَه، كَنَكْرَه

کرا کرا مُنْدَرَه

پیامبر به حسان بن ثابت که شاعری چیره‌دست بود فرمود:

سخن بلال را به عربی ترجمه کن!

حسان گفت: بلال می‌گوید:

إِذَا مَكَارِمٌ فِي أَفَاقِنَا ذُكِرَتْ

فَاتَمْنَا بِكَ فِينَا يُضْرَبُ الْمَثَلُ

در کشور ما هرگاه سخن از بزرگی و ارزشمندی به میان می‌آید، به شما مَثَل می‌زنند.<sup>۱</sup>

### اذان بر بام کعبه

بلال همیشه و در همه شرایط وظیفه اذان گفتن را به زیباترین شکل انجام می‌داد.

۱. بلال حبشی نخستین اذان‌گوی اسلام، صفحه ۱۷.

در میدان‌های جنگ نیز کم‌ترین سستی و کوتاهی از او دیده نشد.

او دو بار در برابر بت پرستان و منافقان کینه‌توز، اذان را بر پشت بام کعبه گفت. و به راستی خیلی جرأت از خود نشان داد. آیا می‌دانید بلال این دو اذان را در چه سالی از هجرت و در چه شرایطی گفت؟

### حدس بزنید!

اُمّیة بن خلف (ارباب بلال) روزی به بلال گفت: آیا دلت برای مادرت نمی‌سوزد؟ او به جرم این که با تو هم عقیده شده و از توحید و خدای محمد دم می‌زند، هم‌اکنون در ریگزار گرم بیابان مکه تحت شدیدترین شکنجه‌هاست. چرا به او رحم نمی‌کنی؟

چرا از دایرة سحر محمد بیرون نمی‌آیی؟ چرا و چرا؟ با توجه به شناختی که از بلال دارید، حدس می‌زنید بلال در پاسخ چه گفت؟

قلم بردارید و حدس خود را بنویسید. او چنین گفت: آه! مادرم، چقدر شیرین است! و ایستادگی و استواری او چقدر .....

### ملاک برتری

قرآن را می‌گشاییم. سوره حجرات را تلاوت می‌کنیم. در پی آیدای هستیم که هیچ‌گونه نژاد، رنگ، قوم و ملیت را ملاک ارزش نمی‌داند، بلکه برتری را تنها و تنها به تقوا و پرهیزگاری می‌داند.  
آن را می‌یابیم و می‌نویسیم.

### یادش به خیر!

بلال در سال بیستم هجرت در سرزمین شام در اثر بیماری از دنیا رفت.  
پیکر پاکش را در نزدیکی دمشق به خاک سپردند. اکنون آرامگاه او محل زیارت مسلمانان است.<sup>۱</sup>

### یادمان بلال

مسجد النبی ابتدا مناره و گلدسته نداشت. می‌گویند اولین مناره را غلام عباس بن عبدالمطلب ساخت. بعدها عمر بن عبدالعزیز نیز چهار مناره در چهار گوشه مسجد ساخت.  
هم‌اکنون مسجدالنبی ده مناره و گلدسته دارد.

۱. اذان‌گوی پیامبر، صفحه ۲۵.

به یاد بلال حبشی، آن یار فداکار رسول خدا، مأذنه‌ای زیبا از سنگ مرمر سفید به ارتفاع دو متر ساخته‌اند. این مأذنه بر ستون‌هایی از سنگ استوار شده است. هم‌اکنون در اوقات پنج‌گانه بر آن اذان سر می‌دهند. زائران مرقد شریف رسول خدا زیر این مکان چهارگوش به نماز می‌ایستند تا یاد آن یار باوفای پیامبر را پاس دارند و از فیض ثواب نماز در کنار آن بهره‌مند شوند<sup>۱</sup>.

### عهد و پیمان من

وقتی رابطه بلال با پیامبر (ص) را می‌شنوم با خود می‌گویم باید بکوشم رابطه من نیز با امام زمان (عج) همین‌گونه باشد. برای همین با خود عهد می‌بندم که:

.....  
.....

۱. تاریخ و آثار اسلامی، صفحه ۲۶۶ و ۲۷۲ و ۲۷۳.

## چشم در چشم افق!

۷

به دیوار غربی مسجد نگاه کرد. به اندازه قامت یک انسان معمولی بود.

ناگهان آهنگ زیبای کلام پیامبر جانش را نواخت:

ای بلال! هنگامی که وقت نماز فرا رسید  
بالای دیوار برو و صدای خود را به آذان بلند  
کن!

وقتی خورشید طلوع می‌کرد سایه دیوار به سمت مغرب می‌افتاد.

بعد کم‌کم سایه جمع و جمع‌تر و کوتاه‌تر و کوتاه‌تر می‌شد. وقتی سایه به سمت مشرق برمی‌گشت، بلال می‌فهمید که باید آذان ظهر را بگوید.

ظهر می‌آمد و می‌گذشت

و بلال باز هم مراقب حورشید بود.

۱. فروع کافی، جلد ۳، صفحه ۳۱۰، حدیث ۳۱.



کم کم خورشید پرتوهایش را جمع می‌کرد و می‌رفت.  
قرص خورشید ناپدید شده بود اما هنوز شرق آسمان سرخ بود  
وقتی سرخی شرق آسمان از بین می‌رفت، هنگام مغرب فرا  
رسیده بود.

بلال بار دیگر اذان می‌گفت.

شب می‌آمد و تاریکی همه جا را فرا می‌گرفت.  
بلال در سکوت شب به آسمان می‌اندیشید. و گاهی خاطره‌های  
تلخ و شیرین گذشته را یادآور می‌شد و زبان به شکر و سپاس  
خدا می‌گشود.

شب از نیمه می‌گذشت. ستارگان چشمک می‌زدند. گویی چشم  
به راه بلال بودند.

همان بلالی که درس سحرخیزی را از پیامبر و علی آموخته بود.  
ناگهان صدای گام‌های مردی در کوچه پس‌کوچه‌های مدینه  
طنین می‌انداخت. طنین گام‌های بلال بود.

می‌آمد و می‌آمد.

جلو مسجد و گاه بر پشت‌بام خانه‌های اطراف مسجد به مناجات  
و راز و نیاز با خدا می‌پرداخت. چهره بر خاک می‌سایید و اشک  
می‌ریخت و دعا می‌کرد. آن هم نه برای خود که برای امت پیامبر.  
خدایا تو را سپاس می‌گویم و از درگاهت  
استعانت می‌جویم برای این که قریش بر  
دین تو پابرجا بمانند.<sup>۱</sup>

و نگاهی به آسمان می‌انداخت. آسمان پر از ستاره بود.

به راستی پیامبر راز و رمز این آسمان را

---

۱. بلال حبشی نخستین اذان‌گوی اسلام، صفحه ۱۱۶ و ۱۱۷.

می‌داند، نه، او از همه دنیا و آن چه در آن  
است و از عوالم پس از آن و از بهشت و  
جهنم به اذن خدا باخبر است.

و باز به آسمان چشم می‌دوخت، چشم به راه سپیده صبح بود.  
ناگهان سپیدی چون دم‌گرگ در افق مشرق پدیدار می‌گشت و  
به شکل عمودی به آسمان بالا می‌رفت.

بلال می‌دانست این فجر اول است همان فجر کاذب.

و هنوز وقت اذان صبح فرا نرسیده است.

این امّ مکتوم بارها همین وقت اذان گفته است. او حتی در ماه  
مبارک رمضان نیز همین کار را کرده است. ولی پیامبر فرموده  
است ملاک و معیار، اذان بلال است.

کم‌کم سپیدی بر صفحه افق، پهن و گسترده می‌شد و آن قدر زیبا  
می‌شد که هر چه بیش‌تر به آن می‌نگریستی، آن را زیباتر  
می‌یافتی. بلال می‌فهمید این همان فجر دوم و فجر صادق است.  
بلال در این هنگام اذان می‌گفت.

اذان می‌گفت و به کلام امیدبخش پیامبر می‌اندیشید:

همانا اهل آسمان از اهل زمین چیزی جز

اذان نمی‌شنوند.<sup>۱</sup>

اذان می‌گفت و به خود می‌بالید و چرا نیاید که نه اهل مدینه که  
آسمانیان نیز آهنگ خوش اذان او را می‌شنیدند.

و تو ای اذان‌گوی باصفای ما، تو هم به خود ببال و بکوش چون  
بلال در تشخیص وقت، دقت فراوان به خرج دهی.

این کافی نیست که تو به اعلام وقت اذان از صدا و سیما و سایر

۱. میزان حکمه، جلد ۱، صفحه ۶۲، حدیث ۴۴۱

رسانه‌ها اکتفا و اعتماد کنی. نه، تو باید یک سروگردن از دیگران جلوتر باشی.

وقت اذان صبح و مغرب را از بلال فراگرفتی. برای تشخیص وقت ظهر نیز می‌توانی میله‌ای عمودی در زمین فرو ببری و چون سایه آن به کم‌ترین مقدار خود رسید و رو به افزایش گذاشت، ظهر فرا رسیده و وقت اذان است. در دستورهای اسلامی فراوان به وقت‌شناسی مؤذن سفارش شده است.

علاوه بر این مستحب است مؤذن:

۱. عادل باشد.

۲. صدایی رسا و بلند داشته باشد.

۳. اذان را بر جایی بلند بگوید.

۴. اذان را رو به قبله و با طهارت بگوید.

۵. خوش‌آهنگ و خوش‌صدا باشد.<sup>۱</sup>

و در یک کلام باید یک سروگردن از آدم‌های معمولی بالاتر باشد. بار دیگر به ویژگی‌های مؤذن نگاه می‌کنیم و به عدالت می‌اندیشیم. با خود می‌گوییم امام جماعت، واجب است عادل باشد. مؤذن نیز شایسته است بکوشد عادل باشد؛ چرا که در مقامی بالاتر از دیگران و نزدیک به مقام امام جماعت قرار گرفته است.

و عدالت چه شیرین و گرانبهاست؛ دوری گزیدن از گناهان کبیره و پافشاری نکردن بر گناهان صغیره.

بله، تو در جایگاه رفیعی قرار گرفته‌ای. تو جا پای بلال حبشی

---

۱. اذان گلبانگ توحید، صفحه ۸۱ و ۸۲.

گذاشته‌ای. دیگران با عظمت و احترام به تو می‌نگرند.  
رفتار و گفتار تو زیر ذره‌بین دیگران است.  
پس تو که با مسجد و نماز و معنویت پیوند خورده‌ای، شایسته  
است بیش تر از دیگران مراقب خود باشی.  
اگر امروز این‌گونه بودیم، فردا نیز یک سروگردن از دیگران بلندتر  
و بالاتر خواهیم بود.  
امام صادق می‌فرمود:

أَطْوَنُ النَّاسِ أَعْنَأَفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُؤَدَّتُونَ.  
اذان‌گویان، روز قیامت یک سروگردن از  
دیگران بلندترند!

### شاهکارهایی از پیامبر

این همه میناگری‌ها کار اوست

این همه اکسیرها ز اسرار اوست

آیا می‌دانید: پیامبر دو «معجزه فعلی» داشت. یکی این که به هنگام تغییر قبله بدون به کارگیری هیچ‌گونه ابزار و محاسبه نجومی به سمت کعبه ایستاد به گونه‌ای که امروزه با پیشرفته‌ترین ابزار و محاسبات قبله مسجدالنبی را درست می‌یابند.

دوم این که ایشان دیوار غربی مسجدالنبی را در راستای خط نصف‌النهار (خط شمال - جنوب) ساختند و تشخیص وقت ظهر و عصر را از طریق سایه آن دیوار به بلال و دیگران تعلیم دادند.

ابوالوفاء بوزجانی یکی از بزرگ‌ترین علمای ریاضی اسلام در قرن چهارم، از این عمل پیامبر یک ضابطه و فرمول مثلثاتی استخراج کرده است؛ همان که امروزه به آن تانژانت می‌گویند.<sup>۱</sup>

اگر به رصدخانه‌های بزرگی چون رصدخانه گرینویچ و پاریس سری بزنید، با شگفتی خواهید دید که دیواری به روش و اسلوب دیوار غربی مسجدالنبی بر خط نصف‌النهار ساخته‌اند.

۱. هیئت و نجوم اسلامی، صفحه ۲۷۱ تا ۲۷۲.

شیخ بهایی نیز با اتهام از عمل پیامبر دیوارهای شرقی و غربی صحن مقدس امیرمؤمنان را در راستای خط نصف‌النهار ساخت است.

وقتی این معجزه‌ها را در عمل پیامبر می‌یابم فریاد برمی‌آورم:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت  
به غمزه، مسأله‌آموز صد مدرس شد

### تعیین نصف‌النهار

ما نیز می‌توانیم خط نصف‌النهار را پیدا کنیم. برای این کار شاقولی را نصب می‌کنیم.

هنگام طلوع خورشید خطی بر سایه شاقول رسم می‌کنیم.

هنگام غروب نیز همین کار را تکرار می‌کنیم.

حالا با خط سوم، دو خط را به هم وصل می‌کنیم. مثلی

پدید می‌آید. سپس از زاویه دو خط، خطی به وسط خط

سوم، قائم می‌کنیم. این خط، خط نصف‌النهار (خط

شمال - جنوب) خواهد بود.<sup>۱</sup>

این خط در تشخیص وقت و قبله به ما کمک می‌کند.

### قبله‌شناسی

یکی از راه‌های به دست آوردن قبله در قطب شمال و

۱. برگرفته از هیئت و نجوم اسلامی، صفحه ۳۶۶.

مناطق قطبی شمالی این است:

روز هفتم خرداد یا بیست و پنجم تیر هنگامی که در مکه، ظهر شرعی فرا رسیده است. میله‌ای عمودی به زمین فرومی‌بریم و سایه آن را می‌کشیم و به سمت خورشید امتداد می‌دهیم.

آن سمت از خط که آن را برابر خورشید امتداد داده‌ایم قبله است. یعنی اگر بر روی آن خط به سمت خورشید بایستیم، رو به کعبه ایستاده‌ایم.

ما می‌توانیم با این روش قبله منزل، مدرسه و حتی مسجد خود را امتحان کنیم و اگر خطایی در قبله فعلی آن‌ها بود آن را برطرف کنیم.<sup>۱</sup>

### وقت‌شناسان

مؤذن با زیبایی‌های آسمان سروکار دارد:

با سپیده، با غروب

با خورشید، با ماه و ستاره.

پیامبر خدا می‌فرماید:

«هنگامه قیامت، منادی ندا می‌کند: میهمانان خدا کجایند؟»

روزه‌داران را می‌آورند.

سپس ندا می‌کند: نگاهبانان خورشید و ماه کجایند؟

اذان‌گویان را می‌آورند. آن‌گاه آنان را بر مرکب‌هایی از نور

۱. برگرفته از هیئت و نجوم اسلامی، صفحه ۳۲۵.

می‌نشانند، در حالی که تاج کرامت بر سر آنان است و آنان را به بهشت می‌برند.<sup>۱</sup>

### آگاه و دقیق باشیم!

آیا می‌دانید: قبله در تمامی شهرهای ایران به سمت «جنوب غربی» است.<sup>۲</sup>

آیا می‌دانید: از فجر کاذب تا فجر صادق حدود ۱۲ دقیقه فاصله زمانی است.

آیا می‌دانید: در برخی از شهرهای ما، صدا و سیما اذان را هنگام فجر کاذب پخش می‌کند.

آیا می‌دانید: غالباً صدا و سیما اذان مغرب را دقایقی پس از مغرب پخش می‌کند.

آیا بهتر آن نیست که ما وقت را به صورت اصولی بشناسیم!

۱. امالی صدوق، صفحه ۱۱۷، مجلس ۳۵.

۲. اطلس قبله‌نما، صفحه ۶۰ تا ۶۵.



## فصل سوم

در اندیشه آهنگ سازی



روی تخته سنگی نشسته بود و روزهای جوانی را به خاطر می‌آورد. بهار از راه رسیده بود. گل‌ها شکوفا و آب رودخانه‌ها زیاد شده بود. مردم برای برگزاری جشن فرا رسیدن بهار و فراوانی نعمت از شهر بابل بیرون رفته بودند. او تنها در شهر مانده بود؛ تبری برداشته و راهی معبد بزرگ شده بود و بت‌ها را در هم می‌شکست ...

دفتر خاطرات او ورق می‌خورد. حالا دیگر مأموران طناب منجنیق را کشیده بودند و او را به قلب خرمی از آتش می‌افکندند. از هیچ کس حتی فرشتگان کمک نطلبیده بود. آتش بر او سرد و دلپذیر می‌شد ...

از روی تخته‌سنگ برخاست و به گله بزرگ گوسفندان نگاه کرد.

زیر لب خدا را سپاس گفت و به دوردست‌ها نگاه کرد. ناگهان آوازی خوش به گوشش رسید. از شنیدن آن، تنش به لرزه افتاد و از شوق فریاد برآورد و این مضمون در تمامی وجودش جاری شد:

این مُطرب از کجاست که برگفت نام دوست  
تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست  
ابراهیم به بالای تپه نگاه کرد.

شخصی ایستاده بود و نام پروردگارش را به این زیبایی می‌برد:

سَبَّوْحٌ قُدُّوْسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوْحِ.

ابراهیم شتابان به سوی او دوید.

تو بودی که نام دوست من را بردی؟

- آری

- ای بنده خدا، یک بار دیگر نام او را ببر، یک سوم گوسفندانم  
را به تو می‌دهم.

آن شخص بار دیگر همان نغمه را تکرار کرد.

ابراهیم سرپا شوق و ارادت از او خواست تا بار دوم و سوم نیز  
نام دوستش را ببرد.

حالا دیگر همه گوسفندانش را به آن شخص بخشیده بود و  
چیزی در بساط نداشت.

ناگه‌ن فکری به خاطرش آمد و وجودش را آکنده از امید  
کرد.

ای بنده راستین خدا، من که دیگر چیزی ندارم، ولی از تو  
می‌خواهم یک بار دیگر نام دوست من را ببری و من برای  
همیشه خدمتکار تو خواهم شد.

نناکننده بار دیگر همان کلمات را تکرار کرد.

ابراهیم سرشار از سرور و شادمانی به او گفت:

اکنون این من و این گوسفندانم، همه در خدمت شما!

- نه، من به این‌ها نیازی ندارم. من فرستاده خدا هستم. من

جبرئیلیم. از جانب خدا آمده‌ام تا تو را بیازمایم تا روشن شود که

این همه مال و ثروت ذره‌ای از عشق تو به خدا نکاسته است. حقا که تو در وفاداری کاملی، در مرتبه دوستی صادق و در شیوه طاعت، مخلص و ثابت قدمی، حقا که تو شایسته آنی که خدا تو را دوست و خلیل خود گرداند.<sup>۱</sup>

ابراهیم به سخنان جبرئیل گوش می‌داد و به روزگاری می‌اندیشید که نام دوست او، صبح و شام بر بلندای مآذنه‌ها و گلدسته‌ها با فریادی آهنگین و رسا گفته خواهد شد.

به روزگار محمد می‌اندیشید. به روزگاری که آوای عشق از هر کوی و برزن به آسمان برخواید خاست.

به روزگاری که بلال بر بلندای دیوار مسجدالنبی و گاه بر پشت بام‌های اطراف آن نغمه حق را خواهد سرود.

سرودی که شخصیت دوم آفرینش، علی، غبطه خواهد خورد که ای کاش پیامبر، منصب اذان‌گویی را به حسن و حسین من سپرده بود.

نغمه‌ای که همه امامان دوست خواهند داشت آن را بسرایند و با آن که مؤذن رسمی دارند، بسیاری از مواقع خودشان اذان خواهند گفت.

به روزگاری می‌اندیشید که همه آوای ملکوتی امیرمؤمنان علی (ع) را از بالای مآذنه مسجد کوفه خواهند شنید.

به روزگاری می‌اندیشید که امام حسین در صبح عاشورا با آن که اذان‌گوی مخصوص دارد، خودش اذان خواهد گفت.

به روزگاری می‌اندیشید که امامان، خود نیز اذان خواهند گفت تا عشق و ارادت خود را به خدای بزرگ نشان دهند.

و اذان خواهند گفت تا نوجوانان و جوانان در طول تاریخ آوای

---

۱. برگرفته از معراج السعادة، صفحه ۵۸۹.

خوش اذان را از حنجره‌های پاک و قدسی‌شان در آسمان شهر و  
روستا فریاد کنند و به آن افتخار کنند.

اذان را باید گفت.

برخی از شخصیت‌های سیاسی نیز در عصر آمد برای خود  
مؤذن رسمی داشتند.

اسلام تا به آن جا به اذان‌گویی اهمیت داده است که می‌گوید:

اگر اهل شهری متفق بر ترک اذان باشند،

حاکم باید آنان را به گفتن اذان مجبور کند و

حتی اگر ناچار به جنگ و کشتار نیز باشد

باید بجنگد تا اذان به صورت عینی و رسمی

گفته شود.

از همین روست که شیخ کاشف‌الغطاء، آن عالم برجسته شیعه به  
فتحعلی شاه این‌گونه سفارش می‌کند:

باید شاه، اذان‌گویان و امامان جماعتی در

لشکر و سپاه اسلام قرار بدهد.<sup>۱</sup>

پس ای نوجوانان و جوانان خوش‌نغمه، به خود بیایید که با گفتن

اذان، قلب ابراهیم و محمد و جانشینان او را شاد می‌کنید.

با گفتن اذان نه تنها جا پای بلال که جا پای علی و فرزندان

بزرگوارش می‌گذارید و آواز عشق را سر می‌دهید.

شما که بر بلندای ساره‌ها، گلدسته‌ها، مآذنها و بر باندی‌ها

می‌ایستید و اذان می‌گویید، یاد جبرئیل را در خاطرها زنده

می‌کنید که بر باندی تپه ایستاده بود و نام خدا را برای ابراهیم

می‌برد.

۱. اذان نغمه آسمانی، صفحه ۸۴ و ۸۵.

و ابراهیم را در یادها می‌آورید که همه هستی خود را به او می‌بخشید تا چند بار دیگر نام دوستش را ببرد.

نام مؤذن رسمی	نام معصوم (ع)
بلال حبشی	حضرت محمد (ص)
ابن نتاح	حضرت علی (ع)
حجاج بن مسروق	امام حسین (ع)

### سخن یک نازه مسلمان

فیدور ایقان جفرنور، ۲۷ ساله و فارغ‌التحصیل از دانشگاه کلمبیا که به آیین اسلام گرویده است می‌گوید: اگر بخواهم سخنی با برادران مسلمانم بگویم این است: من امیدوارم به دین حقی که در دستشان هست خوب بنگرند و بدان چنگ بزنند و سخت بدان شائق و علاقه‌مند باشند و نگاه به زندگی مادی و خوشی زودگذری که شیطان آن را جلوه می‌دهد ننمایند ... و به جای این که گوش به موسیقی جاز و راک‌اندربول بدهند، بر آنان است که گوش به صدای مؤذن بدهند که آنان را ندا می‌کند و می‌گوید:

الله اکبر، الله اکبر، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح<sup>۱</sup>

۱. اذان نغمة آسمانی، صفحه ۱۰۹ و ۱۱۰.

### زیباترین سخن من!

- اذان باعث گشودن بال‌های بسته آدمی و پرواز به اوج ملکوت است.<sup>۱</sup>
  - اذان زیباترین نغمه‌ای است که هر عاشقی را به سوی خود می‌کشاند.<sup>۲</sup>
  - اذان روح انسان را به معراج می‌رساند.<sup>۳</sup>
  - در اذان - این سرود الهی - دنیایی از معرفت و عشق الهی نهفته است.<sup>۴</sup>
- قلم برمی‌دارم و زیباترین سخن خود را درباره اذان و جایگاه آن می‌نویسم.

### دشمن اذان

یزیدبن معاویه در اشعاری تنفر و انزجار خود را از اذان و روی‌گردانی خود را از این شعار مقدس اسلامی اظهار داشته است. او چنین می‌گوید:

ای گروه ندیمان و هم‌بیزمان من!

۱. سلمان سیاوشی، اول متوسطه، خراسان.
۲. مهدی فتوحی، دوم متوسطه، یزد.
۳. ماجد نصری، سوم متوسطه، خوزستان.
۴. جواد دبیتی، پیش‌دانشگاهی، کهگیلویه و بویراحمد.



برخیزید و نغمهٔ تار و تنبور را بشنوید و جام شراب را  
پیوسته سر بکشید و ذکر معنویات را رها کنید!  
صدای عود و ساز و آلات موسیقی مرا از صدای اذان  
بازداشته و من حوریه‌های بهشتی را با شراب‌هایی که  
در خَم است عوض کرده‌ام.<sup>۱</sup>

---

۱. اذان نغمهٔ آسمانی، صفحهٔ ۱۵۰ و ۱۵۱.

آفتاب تازه از نصف‌النهار گذشته بود. در حالی که گرم و گردآلود از کنار جاده می‌گذشتیم، شنیدیم یا بهتر بگوییم حس کردیم که یک آواز یکنواخت و بسیار زیبا فضای اطراف را پر کرده است. در همان حال که از میان انبوه درختان عبور می‌کردیم، به ناگاه یک منظره شگفت‌انگیز در مقابل چشمان دیرباور ما نمایان گردید.

در آن جا بر روی یک برج چوبی که تازه برافراشته بودند، یک عرب مشغول خواندن مضامین و آوازی جذب‌کننده بود. من که زادگاهم همین آمریکا بود و ایام پرنشاط جوانی‌ام را می‌گذراندم و با زوایای فرهنگ خودمان آشنا بودم، با مسأله شگفت‌انگیزی مواجه شده بودم که برایم تازه‌گی داشت. من و دوستانم در حالی که تحت تأثیر نواهای روح‌افزای او تقریباً هیپنوتیزم شده بودیم، بی‌اختیار نشستیم. کماتی که معنای آن را نمی‌فهمیدیم، گونش‌های ما را نوازش می‌داد:

الله اکبر، الله اکبر ... لا اله الا الله

نمی‌دانستیم چه قضیه‌ای اتفاق خواهد افتاد، ولی اکنون می‌دیدیم که کم‌کم جمعیتی در اطراف ما گرد می‌آیند. مردمی به سن‌های مختلف و لباس‌های گوناگون و دارای پیشه‌های متفاوت با حالتی آرام و احترامی تمام‌گرد هم می‌آمدند ...

حالا دیگر می‌دانم آن آواز بسیار زیبا و جذاب، «اذان» بوده و مردم برای اقامه نماز جماعت گرد هم می‌آمدند. دیدن این منظره زیبا چنان مرا تحت تأثیر قرار داد که با تحقیق و کنجکاوی دین اسلام را برگزیدم.<sup>۱</sup>

\*\*\*

به راستی اذان چقدر زیبا و پرجاذبه است. این را فقط ما مسلمانان نمی‌گوییم. دیگران نیز که از دور می‌نگرند گاه و بی‌گاه از زیبایی و جاذبه اذان سخن می‌گویند.

پس اگر چنین است، ای نوجوانان و جوانان مسلمان، بیایید خود را باور کنیم، بیایید اعتماد به نفس پیدا کنیم، بیایید دل به دریا بزنیم و با فریادی رسا اذان بگوییم.

گروهی از دوستان شما سخت به این حقیقت، ایمان دارند و سال‌هاست که با نغمه‌هایی زیبا و شورآفرین در مکان‌های گوناگون اذان می‌گویند و از کار خود احساس سرور و شادمانی می‌کنند.

شاید شما هم یکی از همان عزیزان باشید و اگر تا به حال تردید داشته‌اید، مطمئناً از هم‌اکنون تصمیم خواهید گرفت که یکی از آنان باشید.

برای شروع به کار هیچ وقت دیر نیست.

---

\* محمد کلایتون آمریکایی.

۱. برگرفته از نمازشناسی، جلد ۲، صفحه ۲۵۰ و ۲۵۱.

دوستان شما نیز که هم‌اینک به این زیبایی اذان می‌گویند و در مسابقات گوناگون اذان رتبه و مقام آورده‌اند، آن‌ها هم به تدریج به این جایگاه صعود کرده‌اند. ببینید:

بنده خجالت می‌کشیدم جنو کسی اذان بگویم  
یا قرآن بخوانم اما کم‌کم جلو پدر و مادرم بعد  
جلو معلم و بعد جلو دوستانم در کلاس و  
مدرسه اذان گفتم و با تمرین به این مرحله  
(مسابقات کشوری اذان) راه یافتیم.<sup>۱</sup>

دیگری از همین دوستان می‌گوید:

اعتماد به نفس نداشتم، اما وقتی مرا تشویق  
کردند روحیه گرفتم.<sup>۲</sup>

این راه را دیگران پیموده‌اند شما هم به یاری خدا آن را طی  
خواهید کرد، ولی اگر هنوز به نظرتان دشوار می‌آید از امیر  
مؤمنان بشنوید:

إِذَا جُمِعَتْ صُعُوبَةُ أَمْرِ فَاصْعَبْ لَهُ يَذَلُّ لَكَ.<sup>۳</sup>

«هرگاه از دشواری و سختی کاری ترسیدی  
با آن دست و پنجه نرم کن تا بر تو نرم،  
هموار و آسان گردد.»

در پرتو همین کلام امیدبخش است که دوستان شما چنین  
سفارش کرده‌اند که:

۱. خود را باور کنید و به صدای خود ایمان داشته باشید.
۲. بیش‌تر به عظمت اذان و ثواب آن بیندیشید.

۱. ماجد نصری، سوم متوسطه، خوزستان.

۲. کامران سوری، سوم متوسطه، لرستان.

۳. غررالحکم، جلد ۱، صفحه ۳۱۹.

۳. اعتماد به نفس داشته باشید و مطمئن باشید که پیروز خواهید شد.
۴. در جلسات قرآنی شرکت کنید.
۵. در سایه تمرین و ممارست، جرأت شما بیش تر خواهد شد؛ توانا بود هر که تمرین کند!
۶. دل به دریا بزنید و اذان بگویید، از مکان های کم جمعیت شروع کنید و پیش بروید.
۷. اخلاص داشته باشید. اگر می ترسید شما را مسخره کنند به بلال نگاه کنید که چگونه او را تمسخر می کردند، ولی او با کمال جرأت و افتخار اذان می گفت.  
پس ای عزیزان همت کنید.

چه نغمه و آهنگی خوش تر از اذان!  
وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ  
صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ!  
«او کیست خوش گفتارتر از آن کس که به  
سوی خدا دعوت نماید و گوید من / در برابر  
خدا / از تسلیم شدگانم؟»

### صلابت بلال

اذان بگویند و اگر می‌ترسید شما را مسخره کنند به بلال بنگرید

او با آن که در عصر پیامبر می‌زیست و در کنار آن حضرت بود، گاه‌گاهی مورد تمسخر قرار می‌گرفت، ولی کم‌ترین ترلزلی در روحیهٔ مقاوم و استوار او پدید نمی‌آمد.

برخی می‌گفتند: بلال به جای «اشهد» می‌گوید «اسهد» و همهٔ شین‌ها را سین تلفظ می‌کند.

برخی دیگر می‌گفتند: بلال، سیاه‌پوست است، پیش از این نیز غلام و برده بوده، مال و ثروتی هم که ندارد...

مشرکان هم سخنانی می‌گفتند که قلم از نگاشتن آن‌ها شرم دارد مثلاً هنگام فتح مکه وقتی بلال بر بام کعبه

اذان می‌گفت، سران شرک هر یک با جمله‌هایی او را مسخره می‌کردند که کم‌ترین آن‌ها این است:

یکی گفت: حمد و سپاس که پدرم مُرد و این صدا را نشنید.

دیگری گفت: کاش قبل از این روز مُرده بودم و این آواز دلخراش را نمی‌شنیدم آیا محمد غیر از این کلاغ سیاه را نیافت تا اذان بگوید.

سومی گفت: چه بلایی از این بزرگ‌تر که برده‌ای گام بر  
فراز کعبه بگذارد و فریاد بزند.<sup>۱</sup>

### جایگاه اذان و مؤذن

من اذان می‌گویم:

- اذان، روح را لطیف می‌کند.<sup>۲</sup>
- باعث افتخار است که جا پای شخصیت ممتازی  
مثل بلال حبشی بگذارم. بسیار خوشحالم.<sup>۳</sup>
- افتخار می‌کنم دارم ندایی را سر می‌دهم که مردم  
با صدای من به صفوف نماز می‌پیوندند و این برای  
من سعادت بی‌بسیار است.<sup>۴</sup>
- وقتی اذان می‌گویم احساس می‌کنم در خدمت خود  
رسول که منادی آزادی و اسلام بوده‌اند، ندای اذان را  
سر می‌دهم.<sup>۵</sup>
- هنگام گفتن اذان چشمان خود را در برابر عالم  
می‌بندم تا به لحظه لحظه این زیبایی پی ببرم.<sup>۶</sup>

۱. برگرفته از بلال حبشی نخستین اذان‌گوی اسلام، صفحه ۹۳ و ۹۴ و ۱۱۴.
۲. احمد حسین زاده، سوم متوسطه، آذربایجان شرقی.
۳. جواد گلابچی فرد، سوم متوسطه، قم.
۴. مجید رسولی، پیش‌دانشگاهی، لرستان.
۵. علی ملک حسینی، دوم متوسطه، کهگیلویه و بویراحمد.
۶. محمدباقر افشاری نژاد، سوم متوسطه، گلستان.

### کلید آرزوهای طلایی

آرزو دارم یکی از بهترین اذان‌گویان بین‌المللی باشم؛ از آن اذان‌گوهایی که خودشان با اذان، اوج می‌گیرند و تا قفله‌های کمال صعود می‌کنند.

می‌دانم گرچه آرزو بر جوانان عیب نیست، آدمی با آرزو به جایی نمی‌رسد و باید گام در وادی عمل گذاشت.

برای تحقق آرزوهایم با خدا پیمان می‌بندم کارهای زیر را انجام دهم:

- ۱.....
- ۲.....
- ۳.....
- .....
- .....
- .....



این بانگ شور آفرین چیست  
کآزد چو دریا به جوشم  
این دلربا نغمه از کیست  
هر روز آید به گوشم  
سرسار شد از طراوت  
زین صوت دلکش وجودم  
زین نغمه در اهتزازست  
هر رشته از تار و پودم<sup>۱</sup>  
آفرین به او که بانوای شور آفرینش گل‌های ذکر خدا را بر برجی از  
نور می‌نشاند.  
مؤذن را می‌گوییم!  
با هم نزد او و دوستانش می‌رویم و در حلقه صمیمی آنان  
می‌نشینیم.  
این جا که آمده‌ایم همه‌اش شور است، عشق است، زمزمه است،

---

۱. محمود شاهرخی، گل‌بانگ تربیت (۷)، صفحه ۲۲.

آهنگ و نغمه است

و با این همه، خبری از باطل نیست، خبری از گناه نیست.

این جا مجلس ذکر خدا و ذکر اهل بیت پاک است.

این جافضایی است معطر، و اگر گوش دل وا کنیم، آهنگ بل‌های

فرشتگان را خواهیم شنود.

فرشتگانی کند به فرموده پیامبر، چون بر حقیقه‌های ذکر

می‌گذرند، مشرف بر آنان می‌ایستند.

به حلقه باصفای اذان گوین و وارد شده‌ایم.

از این باصفاها می‌پرسیم اذان را چه مدت فرا گرفته‌اید؟

و آنان چه شیرین سخن می‌گویند:

از یک ماه تا سه چهار سال، بستگی به شرایط،

توانایی و وقتی دارد که برای این امر اختصاص

داده‌ایم.

و با خود می‌گوییم:

بنابراین هیچ‌کس نباید ناامید باشد.

هیچ‌کس نباید خود را با دیگران مقایسه کند.

هر کس باید به توانایی، استعداد و شرایط خود

بنگرد.

مهم، عشق و علاقه به این کار با عظمت است.

و از همین باصفاها می‌خواهیم شیوه فراگیری اذان را برای ما باز

بگویند تا از تجربه‌های آنان در این راه مقدس بهره بگیریم.

نکته‌هایی جالب می‌گویند: آنان از راه‌های زیر به اذان‌گویی

موفق شده‌اند. بنگرید:

□ گوش دادن به نوارهای اذان و یا اذان‌های صدا و سیما

□ همخوانی با گویندگان اذان

- ضبط کردن اذان خود برای گوش دادن دوباره و برطرف کردن نواقص آن
- اذان گفتن نزد استادان برای پی بردن به نقاط قوت و ضعف کار خود
- تمرین در خانه و اجرای آن در مسجد و مدرسه
- شرکت در مجالس و محافل اذان و قرآن
- شرکت در مسابقات اذان

البته این دوستان غالباً فراگیری فنی اذان را در سایه شرکت در کلاس‌های آموزشی و بهره‌مندی از استادان این فن می‌دانند؛ چراکه صوت، لحن، تجوید و کیفیت اجرای نغمه اذان ضوابطی دارد که باید از اهل این فن آموخت.

این مقدار زحمت، تمرین و ممارست برای یک نوجوان و جوان پرنرزی و امیدوار چیز زیادی نیست. اصلاً مشکل نیست. مشکل هم که باشد.

مشکلی نیست که آسان نشود

مرد باید که هراسان نشود

هراس، ترس و ناامیدی در قاموس زندگی یک نوجوان و جوان نباید رخنه کند. پس فراموش نکنیم:

تمرین، تمرین، تمرین

و امید، امید، امید

و همت، همت، همت

البته تمرین، کم نه زیاد و پرحجم

پیوسته و مداوم نه گاه و بی‌گاه.

یکی از دوستان اذان‌گوی شما می‌گوید:

به خود تلقین کنید که توانایی هر کاری را  
دارید.<sup>۱</sup>

و چه خوب می‌گوید از قدیم و ندیم هم گفته‌اند: «خواستن،  
توانستن است.»

باید تمرین کرد و خجالت هم نکشید.

محل تمرین هم لازم نیست همیشه خانه یا مدرسه باشد. جا  
فراوان است.

زمین خدا پهناور است، بنگر بد:

من بیش‌تر با خودم می‌خواندم، در کوچه و

خیابان و هر جایی که تنها بودم.<sup>۲</sup>

من اکثراً در کوه تمرین می‌کردم.<sup>۳</sup>

شاید فکر کنید نمی‌شود، ولی من حتی سوار بر

موتور یا دوچرخه هم اذان می‌گفتم.<sup>۴</sup>

تمرین کنید و باور کنید:

اگر یکی دو تا کوچه، بن‌بست باشد، همه کوچه‌ها

بن‌بست نیستند!

اگر یکی دو بار راهی را رفتید و نشد، همه راه‌ها به

«نمی‌شود» ختم نمی‌شوند.

پس همت کنید و تمرین کنید و امیدوار باشید و فراموش نکنید:

«امید در زندگانی همان قدر اهمیت دارد که

بال برای فرشتگان»<sup>۵</sup>

۱. محمدباقر افشاری‌نژاد، سوم متوسطه، گاستان

۲. محمد رسولی، پیش‌دانشگاهی، لرستان.

۳. احمد نگهدار، پیش‌دانشگاهی، کردستان.

۴. اسماعیل شاکری، پیش‌دانشگاهی، یزد.

۵. این سخن از ویکتور هوگو است.

### چه خوش است صوت اذان!

علامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی می‌فرماید:

در بعدازظهر جمعه هشتم ذی‌حجه ۱۳۸۷ هـ ق که روز ترویبه بود، در حالتی بودم که دیدم صدای اذان به گوشم می‌آید و تنم می‌لرزد و مؤذن در پهلوی راست من ایستاده است و لکن من به کلی چشم به سوی او نگشودم و جمال مبارکش را به نحو کامل، زیارت نکردم، فقط شَبَّح حضرتش گاه‌گاهی جلوه می‌کرد و پنهان می‌شد؛ از یکی دیگر که شخص او را دیدم ولی او را نشناختم پرسیدم: این مؤذن کیست که بدین شیوایی و دلربایی اذان می‌گوید؟ گفت: این جناب پیغمبر خاتم محمدین عبدالله (ص) است. از شنیدن این بشارت چنان گریه بر من مستولی شده بود که از آن حال بیرون آمدم.<sup>۱</sup>

### مقام مؤذن

رسول خدا می‌فرماید:

الْمُؤَذِّنُ الْمُحْتَسِبُ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
الْقَاتِلِ بَيْنَ الصَّفَيْنِ.

مؤذنی که فقط برای خدا اذان گوید، همانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا از غلاف بیرون

۱. سیمای نماز در آثار آیت‌الله حسن‌زاده آملی، صفحه ۲۱.

کشیده و بین دو صف (کفر و اسلام در برابر کافران)  
می‌جنگد.<sup>۱</sup>

### اذان در جبهه

با داخل شدن وقت نماز (رزمندگان اسلام) در هر کجا  
قرار و مدار گرفته بودند، بی‌تنگ برمی‌داشتند و به  
وحدانیت معبود و مقصودشان گواهی می‌دادند.

هیچ کس هم خود را از این اعلان و ابلاغ و اظهار حق، با  
حضور دیگری بی‌نیاز نمی‌دانست.

از این روی بود که به هنگام طلوع فجر یکپارچه از تمام  
سنگرهای ننگ‌پیمانی حتی در خط، طنین روح‌افزای  
تکبیر (اذان) جان‌های شیفته را فرا می‌خواند.<sup>۲</sup>

### جایگاه اذان

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند:

سه کار است که اگر امت من پاداش عظیم آن را درک  
می‌کردند برای به دست آوردن آن از دحام و قرعه‌کشی  
می‌نمودند:

- اذان گفتن

- تسریع در رفتن برای نماز جمعه

- در صف اول نماز جمعه و جماعت قرار گرفتن<sup>۳</sup>

۱ وسائل الشیعه، جلد ۴، صفحه ۶۱۴، حدیث ۸.

۲ فرهنگ جبهه، آداب و رسوم، جلد ۲، صفحه ۱۵۹.

۳ اسرار و آثار اذان، صفحه ۲۰.

آفرین و سلام به شما که می‌خواهید صبح و شام با آوای خوشستان  
پنجرهٔ دلمان را به سوی نور باز کنید و فصلی را که امتدادِ حضورِ  
فرشته‌هاست با ترانهٔ حنجره‌تان آغاز کنید.

آفرین و سلام به شما که می‌خواهید بانگ توحید را سر دهید و بر  
کوچه پس‌کوچه‌های شهر و دیارمان عطر اذان بپاشید.  
آفرین و سلام به شما که می‌خواهید قامت رعنایتان با مناردها و  
گلدسته‌ها پیوند بخورد و تصویر زیبایتان در کنار محراب‌ها  
نقش ببندد.

آفرین و سلام به شما که با نوای خوش اذانتان بار سنگین غم و  
اندوه را از شانه‌هایمان بر خواهید داشت و ما را تا دوردست‌ها  
پیش خواهید برد؛ همان‌جا که داود پیامبر با جذاب‌ترین لَهجه  
نغمه‌سرایی می‌کند و بلال با قامتی بلند و افراشته آهنگ خوش  
اذان می‌نوازد.

آفرین به شما و راه سرسیزی که در پیش رو دارید.  
پس ای باصفاها، بیایید در طلّیعهٔ این راه مقدس به صوت و صدا

به این نعمت زیبای انهی بنگریم و با کیفیت استفاده از آن  
بیش‌تر آشنا شویم.

صوت و صدا در یک نگاه کلی دو گونه است:

۱. صدای بم: همان صدای بلند و کلفت است. علتش

میزان کم ارتعاش تارهای صوتی در واحد زمان است.

بدین نحوه که ارتعاشات هر قدر کند باشد صدا بم‌تر

خواهد بود.

۲. صدای زیر: همان صدای نازک است که از ارتعاشات

زیاد تارهای صوتی در واحد زمان پدید می‌آید.

با افزایش تعداد ارتعاشات و رفت و برگشت تارهای صوتی، صدا

نیز زیرتر خواهد شد.<sup>۱</sup>

### پرده‌های صوتی

شناسایی پرده‌های صوتی به ویژه پرده صوتی مستطاع در امر

قرائت قرآن و اذان حائز اهمیت است و استفاده صحیح و

متناسب از آن‌ها در زیبایی تلاوت نقش اساسی دارد.

هر صدا از سه پرده مختلف تشکیل شده است:

۱. پرده صوتی پایین یا کف صدا

۲. پرده صوتی متوسط

۳. پرده صوتی اوج یا سقف صدا. این پرده در اصطلاح

«مستطاع» نامیده می‌شود. پرده‌ای است که صوت از آن

به بعد قابل گسرنش نیست و بعد از آن غالباً صدا تبدیل به

جغ می‌شود.

۱. هنر قرائت، صفحه ۹۴.



## روش‌های تقویت صدا

بی‌جهت نباید به خود فشار بیاوریم. صدای هرکسی همان است که خدا به او عطا کرده است.

تنوع صداها نعمت بزرگی است که بر زیبایی آفرینش افزوده است.

بنابراین صدا قابل‌تغییر نیست، ولی ما می‌توانیم آن را تقویت کرده و بر توانایی‌های آن بیفزاییم.

برای تقویت و زیباسازی صدا می‌توان از روش‌های زیر کمک گرفت:

### ۱. تمرین‌های روزانه

روزانه به صورت مداوم و پیگیر تمرین داشته باشیم. حداقل تمرین‌های ما نباید از بیست دقیقه کم‌تر باشد. تمرین‌های غیرمداوم و گاه و بی‌گاه اثر چندانی نخواهد داشت.

بهترین و اصولی‌ترین تمرین روزانه این است که هر روز صبح زود قبل از خوردن هرگونه مایعات و خوراکی‌ها به مدت پانزده دقیقه در پرده صوتی پایین و در عصر همان روز به مدت پانزده دقیقه در پرده صوتی متوسط و اوج تمرین کنیم. قطعاً عمل به این روش می‌تواند در کم‌ترین مدت بیش‌ترین اثر را در پی داشته باشد.

لازم نیست تمرین ما منحصر در اذان باشد، بلکه می‌توانیم در این موارد نیز تمرین کنیم:

\* ترتیل خوانی، با رعایت دقیق قواعد تجویدی

\* تقلید از قاریان مشهور ایرانی و مصری

## ۲. پرهیز از داد زدن

برخی برای تقویت صدا توصیه می‌کنند در مکان‌های بسته مثل حمام یا محیط‌های باز مثل بیابان داد بزنیم. این امر نه تنها تأثیر چندانی در تقویت صدا ندارد، بلکه باعث وارد شدن صدمه‌های جبران‌ناپذیری به تارهای صوتی می‌گردد. وقتی تمرین‌های اصولی داریم، هیچ نیازی به فریاد کشیدن‌های آن‌چندی نداریم.

## ۳. گرم کردن صدا

تمرین اصولی به این گونه است که ابتدا مقداری از وقت، تمرین خود را به بم‌خوانی اختصاص دهیم و در گام و پرده صوتی پایین تمرین کنیم و کم‌کم به اوج خوانی پردازیم. و هیچ وقت از پرده مستطاع بالاتر نرویم. وقتی صدای ما گرم و حنجره‌مان آماده شد، می‌توانیم بدون ترس گام‌های بلند را اجرا کنیم. البته فراموش نکنیم که هر وقت در حنجره خود احساس ناراحتی کردیم، بلافاصله تمرین را قطع و به استراحت پردازیم.

## روش‌های حفظ و نگهداری صحیح صوت

تارهای صوتی و ماهیچه‌های حنجره بسیار ظریف و حساس‌اند و هرگونه بی‌احتیاطی و کار غیراصولی اثرهای جبران‌ناپذیری بر حنجره وارد می‌کند. پس حفظ صدا خیلی مهم است. برای حفظ و نگهداری صحیح صدا به نکته‌های زیر توجه می‌کنیم:

### ۱. تنفس صحیح

این امر در حفظ صوت بسیار مهم است. برای نگهداری صدا بهتر است نفس کشیدن غالباً از بینی صورت بگیرد. زیرا بینی هوا را موقع دم به وسیله موهای داخل خود تصفیه کرده و گرد و غبار آن را می‌گیرد و هوا را گرم و مرطوب می‌نماید.

۲. پرهیز از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌هایی که حنجره و گلوی شما به آنها حساس است.

باید اخلاق خاص حنجره خود را پیدا کنیم، یعنی خوراکی‌ها و نوشیدنی‌هایی را که حنجره ما به آنها حساس است شناسایی کنیم و از آنها پرهیزیم. به طور کلی به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

ادویه‌جات، نوشابه سرد، بستنی، آب داغ، آب یخ، گوجه فرنگی، غذاهایی که با روغن زیاد سرخ کرده شده‌اند.

البته همه حنجره‌ها یکسان نیستند. مهم این است که هر کس اخلاق حنجره خود را بشناسد.

۳. پرهیز از تمرین هنگام بیماری‌های گلو، به ویژه سرماخوردگی.

اگر در این شرایط تمرین کنیم، صدمه‌های بسیار سنگین به حنجره و تارهای صوتی ما وارد می‌آید.

### چگونگی افزایش نفس

یکی از مسائلی که ارتباط مستقیم و حساس با صوت و لحن دارد بحث نفس است، به طوری که میزان نفس و مهارت ما در این

زمینه از عوامل مهم در موفقیت ما خواهد بود.  
برای افزایش نفس راه‌های زیر می‌تواند سودمند باشد:

۱. دقت در نحوه تلفظ برخی حروف

بعضی از حروف هنگام ادا، هوای بسیاری را می‌طلبند تا از مخرج خود خارج شوند مثل «حاء» و «هاء»  
برای کم کردن میزان خروج هوا باید خیلی دقت کنیم و حرف را از مخرج خود به صورت کاملاً دقیق و درست ادا کنیم تا هوای کم‌تری خارج گردد.

۲. ورزش به ویژه ورزش شنا و دو

۳. تمرین‌های روزانه

این نیز از عوامل مهم افزایش نفس به شمار می‌آید.  
چون با تمرین‌های مرتب و روزمره شش‌ها پر حجم می‌شوند و در نتیجه هوای بیش‌تری در آن‌ها جای می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### خوشه‌های تجربه

- تمرین مداوم دارم.<sup>۱</sup>
  - در کنار اذان به کلاس‌های آموزش تجوید، صوت و لحن نیز می‌روم و قرائت قرآن نیز کار می‌کنم.<sup>۲</sup>
  - قبل از اذان گفتن ابتدا صدای خود را گرم می‌کنم و سپس چند بار اذان را در گامی پایین‌تر از اذان اصلی می‌گویم سپس اذان می‌گویم.
  - با خواندن ترتیل، صبح و عصر، صدایم را گرم نگه می‌دارم.<sup>۳</sup>
- تجربه شما چیست؟ قلم بردارید و بنویسید.

### امید و تلاش

شاید فکر کنی که فراگیری فنی اذان، سخت و دشوار است گیرم که سخت و دشوار باشد:

به هنگام سختی مشو ناامید  
که ابر سیه بارد آب سقید  
شاید بگویی من که ناامید شده‌ام.  
گیرم که ناامید هم شده باشی:

۱. میثم حمیدی نیک، دوم متوسطه، مرکزی.  
۲. احمد حسین‌زاده، سوم متوسطه، آذربایجان شرقی.  
۳. حمیدرضا شکری، سوم متوسطه، همدان.

بعد نومییدی بسی امیدهاست  
از پس ظلمت دوصد خورشیدهاست  
پس نه سختی کار دلیل عقب‌نشینی است و نه حتی  
نومییدی، برخیز!  
آینده، عکس برگردان زحمت و تلاش امروز توست!  
فردا که بیاید میوه‌های شیرین تلاش خود را خواهی  
چید.

### خاطرات آن روزها

به آن دورها به دامن سرخ غروب خیره می‌شوم.  
خاطرات گذشته مرا به دورها و دورها می‌برد. به دوران  
کودکی‌ام.  
خود را در میان خوشه‌های طلایی گندم می‌بینم و با  
پاهای لاغر و کوچک بر بالای تپه‌ای می‌ایستم.  
فریاد می‌زنم: «بیا بیدا بیا بیدا وقت استراحت است.»  
دروگران از آن دور، نگاهم می‌کنند.  
مادر سیاهم، مادر فرشته‌ام، مادر سال‌های بردگی‌ام، با  
دنیایی از شور و شادی به سویم می‌دود و نفس  
نفس زنان در آغوشم می‌گیرد و گونه‌ام را غرق بوسه  
می‌کند.  
- چه صدای زلالی داری بلال!



چه خوش صدایی!

آوای نمکین و پرجاذبه تو گوش و جان ما را می‌نوازد.

با شنیدن اذان تو، عزت و شکوه اسلام را می‌بینیم.

آوای خوش تو ما را به نماز فرا می‌خواند؛ نمازی که معراج مؤمن

است؛ نمازی که ستون خیمهٔ دین و مایهٔ دواه اسلام است.

تو با گفتن اذان، پنجره‌ای به روی ما می‌گشایی و ما از این پنجره

به ملکوت عالم چشم می‌اندازیم.

پس اگر برای فراگیری اذان، وقت بگذاری و سعی و کوشش

کنی، نه خدای بزرگ و زیب‌پسند آن را نادیده می‌انگارد و

ند ما.

پس بیا تصویری کنی از آن چه انجام خواهی داد در ذهن زیبایت

ترسیم کن!

□ اذان را درست خواهی گفت و بد اعراب آن توجه

خواهی کرد.

□ حروف اذان را از مخرج واقعی خود ادا خواهی کرد.

□ اذان را با لحن زیبای عربی خواهی گفت.



پس این سه گام را به ذهن بسپار: صحت اعراب، صحت تلفظ، لحن.

### صحت اعراب

بهتر است برای صحیح خوانی اذان به کلماتی توجه کنیم که برخی آن‌ها را نادرست می‌خوانند. بنگرید:

نادرست	درست
مَحْمَدًا	مَحْمَدَا
رَسُولَ اللّٰه	رَسُولِ اللّٰه
وَلِيِّ اللّٰه	وَلِيِّ اللّٰهِ
حَيَّ	حَيِّ
صَلٰوة	صَلٰوةً
فِإِلَاح	فِإِلَاحًا
خَيْرِ الْعَمَل	خَيْرِ الْعَمَلِ

اگر اعراب کلمه را نادرست بگوییم، گاهی معنای کلمه تغییر می‌یابد. بنگرید:

مَحْمَد	مَحْمَدٌ
ستایش‌کننده	ستوده شده، نام پیامبر اسلام

و در بسیاری موارد کلمه از نظر زبان عربی، غلط و بی‌معنا خواهد شد.

### صحت تلفظ

باید بکشیم حروف اذان را از مخرج اصلی خود ادا کنیم. اگر زبان مادری ما عربی نیست، باید توجه داشته باشیم که عرب‌زبانان بسیاری از حروف را مثل فارسی‌زبانان تلفظ می‌کنند و تنها ده حرف را به گونه‌ای دیگر تلفظ می‌کنند. آن حروف عبارتند از:

ث ، ح ، ذ ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، غ ، و

آیا می‌دانید: هم‌اکنون حروف به جز «ث» در نماز آمده است. بر ماست که مخارج این حروف را فراگیریم و به کار بندیم تا بتوانیم نماز را صحیح بخوانیم. البته در اذان تنها چهار حرف از این حروف آمده است:

ح ، ص ، ع ، و

با هم نگاه‌های کوتاه به مخارج حروف چهارگانه می‌اندازیم و با خود عهد می‌بندیم که با فراگیری اصولی مخارج حروف و سایر نکته‌های تجویدی اذان را زیبا و زیب‌تر بگوییم.

### ○ مخرج «حاء»

حرف «ح» با گرفتگی خاصی در حلق ایجاد می‌شود، مانند کسی که بخواهد مثلاً پوست تخم‌های را که در حلق گیر کرده با فشار هوا خارج کند.

این حرف از حروف حلقی به شمار می‌آید و مخرج آن در وسط حلق قرار دارد.

مواطِب باشیم که این حرف را ب درستی و تفخیم ادا نکنیم. همچنین افراط و فشار در این حرف آن را به «خ» تبدیل می‌کند.

### ○ مخرج «صاد»

حرف «ص» مانند «س» تلفظ می‌شود فقط به همراه آن، صدا پرحجم و درشت می‌گردد. برای این کار گلو را پرحجم می‌کنیم و به اصطلاح عامیانه باد در گلو می‌اندازیم. هنگام تلفظ این حرف نباید صدای سوت شدید شنیده شود.

این حرف از حروف اصلی به شمار می‌آید. مخرج این حرف در سطح جلو زبان کمی عقب‌تر از نوک زبان قرار دارد.

### ○ مخرج «عین»

این حرف از میان حلق و به صورت نرم تلفظ می‌شود و گویی صدا «کش» می‌آید. البته این به معنای افراط در نرمی حرف نیست. این حرف از حروف حلقی به شمار می‌آید و مخرج آن در وسط حلق قرار دارد.

این حرف را نباید با درشتی و تفخیم ادا کنیم. همچنین افراط و فشار در این حرف آن را به «غ» تبدیل می‌کند.

### ○ مخرج «واو»

برای تلفظ «و» نباید مثل صدای فارسی آن، دندان‌های بالا با لب پایین تماس گردد، بلکه در ادای این حرف لب‌ها به حالت غنچه درمی‌آید و صدای «و» از میان دو لب خارج می‌شود.

این حرف از حروف شَفَوی به شمار می‌آید و مخرج آن در لب‌هاست. باید توجه کنیم که در هنگام تلفظ این حرف، لب‌ها سریعاً به حالت جمع شدن کامل درآمده و صدای «و» از این

لحظه آغاز گردد.<sup>۱</sup>

اگر حروف اذان را از مخرج اصلی خود ادا نکنیم، گاهی معنای کلمه تغییر می‌یابد. چند مورد را با هم مرور می‌کنیم:

تلفظ نادرست	تلفظ درست
أَلَيْ کسی که زیاد سوگند می‌خورد	عَلَيْ بلندمرتبه، نام امام اول
مُهَمَّد ساکت و خاموش شده	مُحَمَّد ستوده شده، نام پیامبر اسلام
أَلِي أَلَا: هان، بدان و آگاه باش	عَلَى بُر (در این جا به معنای به سوی)
أَمَل آرزو	عَمَل کار
فَلَاه (همان فِلاَة است که به هنگام وقف می‌گوییم فِلاه) فِلاَة: بیابان، دشت بی آب و علف	فُلاح رستگاری و پیروزی

البته در صورت تلفظ نادرست، گاهی نیز کلمه، غلط و بی‌معنا خواهد شد.

۱. برگرفته از حلیة القرآن (آموزش تجوید قرآن)، سطح یک و سطح دو.

## لحن

زبان قرآن، عربی است. از همین رو سفارش شده است که آن را به لهجه شیرین عربی و لحن خوش آن بخوانیم.

پیامبر خوش لهجه و شیرین سخن می فرماید:

إِقْرُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا<sup>۱</sup>

قرآن را با لحن‌ها و صداهای عرب بخوانید!

و از آن جاکه این کاری حساس و ظریف است و ممکن است برای زیباسازی صوت و لحن به غنا و موسیقی حرام گرفتار شویم، در ادامه می فرمایند.

وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَايَرِ<sup>۲</sup>

و بهره‌زید از لحن‌های فاسقان و مرتکبان گناهان کبیره.

زبان اذان نیز همان زبان قرآن است.

قصه صوت و لحن اذان نیز همان قصه صوت و لحن قرآن است. پس ای عزیزان وای اذان‌گویان باصفا بیایید الحان و نغمه‌های قرآن و اذان را فرا بگیریم. این از طریق استاد، نوار و تمرین، عملی خواهد شد.

و فراموش نکنیم که در نغمه‌های قرآن و اذان، نت‌بندی خاص مانند موسیقی نباید وجود داشته باشد وگرنه به الحان و نغمه‌های حرام گرفتار خواهیم شد<sup>۳</sup>؛ همان که پیامبر، ما را از آن پرهیز داده‌اند.

۱. اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۴۱۹، حدیث ۲.

۲. همان.

۳. رجوع کنید به هنر قرائت، صفحه ۱۰۷ و ۱۰۸.

### زیباسازی چهره دین

امام حسین (ع) می‌فرمایند:

«الْأَذَانُ وَجْهُ دِينِكُمْ<sup>۱</sup>»

«اذان، چهره دین شماست.»

ما با فراگیری تجوید، صوت و لحن، چهره دین‌مان را می‌آراییم و آن را زیبا و زیباتر می‌کنیم.

البته به این نکته مهم نیز توجه می‌کنیم که تنها با مطالعه کتاب و نوشته نمی‌توانیم به مقصد برسیم، بلکه باید به کلاس، استاد، نوار و تمرین، توجه جدی کنیم. از لایه‌لای کتاب‌های تجویدی شاید همین چند کتاب برای ما کافی باشد.

۱. حلیة القرآن، سطح یک، آموزش تجوید قرآن،

نوشته سیدمحسن موسوی بلده.

۲. حلیة القرآن، سطح دو، آموزش تجوید قرآن،

نوشته سیدمحسن موسوی بلده.

۳. روانخوانی و تجوید قرآن کریم، نوشته علی

حبیبی و محمدرضا شهیدی.

همان‌گونه که از نام کتاب‌ها پیداست در کتاب

حلیة القرآن مطالب، تفکیک و در دو سطح طبقه‌بندی

۱. بحار الانوار، جلد ۸۱، صفحه ۱۵۶، حدیث ۵۴

شده است از همین رو مسأله آموزش را آسان تر کرده است.

### از نگاه دیگران

دکتر ویل دورانت، مؤرخ شهیر آمریکایی که اثر بزرگ او (تاریخ تمدن) بزرگ ترین اثر تاریخی قرن لقب گرفته می نویسد:

چه خوش آهنگ است صدای مؤذنان در گوش مسلمان و غیرمسلمان که این جان های محبوس در پیکر خالی را از فراز هزاران مسجد دعوت می کند که به سوی بخشنده زندگی و عقل توجه کنند و به جان با او پیوند گیرند.<sup>۱</sup>

### گزینش اذان

از میان اذان گویان، اذانی را برمی گزینیم که با صدا و ویژگی های صوتی من متناسب باشد. در این انتخاب از استادان این فن یاری می طلبیم.

۱. پرسش های نوجوانان و جوانان پیرامون نماز، صفحه ۲۰.

## اسامی برخی از اذان‌گویان

مصری	ایرانی
مصطفی غلوش	مؤذن زاده اردبیلی
محمد ابوزید	حسن رضائیان
محمد طوخی	دکتر حسین گرمی
شحات محمد انور	عباس سلیمی
سید متولی عبدالعال	سعیدیان
محمد بسیونی	فاطمی
محمد محمود طبلاوی	صبحدل
احمد نُعینَع	محمد شریف
شعبان عبدالعزیز صیّاد	کریم منصوری

## تقلید و ابتکار

راه ابتکار از سرزمین تقلید می‌گذرد.

برای شروع کار، تقلید از استادان بزرگ امری پسندیده است.

هیچ استادی و هیچ مجتهدی از ابتدای کار استاد و مجتهد نبوده است، بلکه مدتی به تقلید از متخصصان آن رشته پرداخته، سپس به درجه تخصص و مهارت رسیده است.



غالب دوستان شما که امروزه به زیبایی، اذان می‌گویند همین راه را پیموده‌اند.

آنان از سرزمین تقلید گذشته‌اند و برخی از آنان به وادی ابتکار و اختراع قدم گذارده‌اند.

آنان به سبک مخصوص خود که مبتنی بر اصولی است که از استادان فراگرفته‌اند اذان می‌گویند.

حالا وقتی از دوستان شما بپرسیم هم‌اینک از چه کسی تقلید می‌کنید، برخی چنین می‌گویند:

○ از هیچ کس، ولی از همه استفاده می‌کنم.<sup>۱</sup>

○ ترکیبی از استاد کرمی و غلوش.<sup>۲</sup>

○ به شیوه ابتکاری خود.<sup>۳</sup>

شما در کدام مرحله‌اید و به چه سبک و شیوه‌ای اذان می‌گویید؟

.....  
.....

۱. ماجد نصری، سوم متوسطه، خوزستان.

۲. عبدالله بنائی، پیش‌دانشگاهی، فارس.

۳. طبیب کرمی‌تزاد، اول متوسطه، کهگیلویه و بویراحمد.

## مناجات

چه خوب است گاه‌گاهی پیش از اذان، به ویژه اذان صبح، به مناجات با خدا پردازیم.

مناجات خمس عشر امام سجاد از جمله زیباترین مناجات‌هاست. به ترجمه بخشی از «مناجات‌المجتبین»، آن گوش دل می‌سپاریم:

بار خدا یا!

کیست که خلوت و شیرینی محبت تو را چشید و جز تو کسی را برگزید.

و کیست که به مقام قُرب و نزدیکی تو بار یافت و لحظه‌ای روی از تو برگرداند.

بار خدا یا!

ما را از آنانی قرار ده که برای قُرب و دوستی خود برگزیده‌ای و آنان را برای دوستی و عشق خود خالصشان کرده‌ای و به دیدار خود، مشتاق و به قضای خود خشنودشان کرده‌ای<sup>۱</sup> ...

۱. مفاتیح‌الجنان، مناجات‌المجتبین.

## نیایش نامه!

بارالها!

از لذت مناجات و حلاوت مخاطبان خود، ما را  
نصیبی عنایت فرما.

و ما را در زمره ذاکران و جرگه منقطعان به عزّ قدس  
خود قرار ده.

و دل مرده ما را حیاتی جاویدان بخش و از دیگران،  
منقطع و به خود متوجه فرما.

إِنَّكَ وَئِيَّ الْقَضَلِ وَالْإِنْعَامِ<sup>۱</sup>

۱. آداب الصلوة (حضرت امام خمینی ره)، صفحه ۲۲۰.



## فصل چہارم

تا عمق آہنگ



اذان، اذن مناجات است با حق  
مجال عرض حاجات است با حق  
مؤذن! باز کن باب اذان را  
برافشان باده ناب اذان را<sup>۱</sup>  
وقتی «اذان» نواخته می شود  
شیطان از «معرکه» می گریزد  
و من زیر گنبد فلک  
روی «سجاده» سپیده  
با تمام قامت «قامت» می بندم  
و همه آفرینش  
با من به نماز می ایستد.  
نماز من قیامتی است!<sup>۲</sup>  
پس ای مؤذن! برخیز و اذان بگو  
اذان بگو و ما را تا بی نهایت بالا ببر

۱. محمد رضا آغاسی، ساقه های سبز قنوت، صفحه ۱۳۸.  
۲. علی اکبر رشاد، ساقه های سبز قنوت، صفحه ۳۵۶ و ۳۵۷.

اذان بگو و ما را به عمق معنی آن فرو ببر  
برخیز رو به قسده بایست  
دستانت را بالا ببر و بر دو گوش قرار بده  
نب بگشا و اذان را آغاز کن  
و بگو

### الله اکبر

«خدا بزرگ‌تر است.»

خدا بزرگ‌تر از آن است که در وهم و خیال من و تو بگنجد.  
پس اذان را با الله آغاز و به الله ختم کن.  
پس از این در نماز همه بیش‌ترین ذکر که خواهیم گفت «الله  
اکبر» است.

همان ذکر که از هنگام تولد تا مرگ خواهیم گفت؛  
همان ذکر که از محراب نماز تا جبهه جنگ طنین‌انداز خواهد  
شد؛

همان ذکر که حاجیان در مراسم حج به هنگام پرتاب  
سنگریزه به جایگاه شیطان خواهند گفت.  
و شاید شنیده باشی؛

شبی که فاطمه زهرا (س) را سه خائنه علی بن ابی طالب (ع)  
می‌بردند، هفتاد هزار فرشته در حلی که همین ذکر را بر لب  
داشتند به زمین فرود آمدند.

عی (ع) در جنگ صفین هر کس را که می‌کشت با صدای بلند  
همین ذکر را می‌گفت.

پیامبر (ص) چون متولد شد، اولین کلماتی که بر زبان آورد  
همین «الله اکبر» بود.

در شب معراج، پیامبر از هر آسمانی که می‌گذشت همین ذکر را



می‌گفت.<sup>۱</sup>

در طلوعه اذان نیز «الله اکبر» می‌گوییم و از همان آغاز، اصلی‌ترین و اصولی‌ترین عقیده خود را فریاد می‌زنیم.

ما هیچ ترس و واژه‌ای از هیچ کس نداریم.

ما بر سر عقیده‌مان ثابت و استوار ایستاده‌ایم.

پس ای همه آنانی که با ما هم‌عقیده نیستید، بدانید که ما به شما توهین و بی‌حرمتی نمی‌کنیم، ولی در ابراز عقیده خود نیز کوتاهی نمی‌ورزیم.

ما عقیده خود را همراه با دلیل و برهان می‌گوییم و این اصلی‌ترین و محوری‌ترین عقیده خود را نه یک بار که چهار بار تکرار می‌کنیم.

ما «الله» را قبول داریم و او را می‌پرستیم. اما چرا؟ چون بزرگ‌تر است از هر چه شما به آن دل بسته‌اید.

علم او، قدرت او، حیات و زندگانی او، و همه

کمال‌های او بی‌کران است.

پس عاقلانه نیست که از او رو برتابیم و به علم محدود، قدرت محدود، حیات محدود، و کمال‌های محدود دل ببندیم.

دیگران چون محدود هستند غروب خواهند کرد و ما به پیروی از ابراهیم خلیل فریاد برمی‌آوریم:

لَا أُجِبُّ الْإِقْلِينَ<sup>۲</sup>

«من به غروب‌کنندگان دل نمی‌بندم.»

پس بی‌تردید الله اکبر می‌گوییم و می‌کوشیم این سخن بزرگمان روح داشته باشد.

۱. برگرفته از تفسیر نماز، صفحه ۸۷ تا ۸۹.

۲. سوره انعام، آیه ۷۶.

از همین رو می‌کوشیم آن را صادقانه بگوییم.

وقتی صدق و صداقت آمد:

دیگر از غیر خدا و از ابرقدرت‌ها نمی‌هراسیم، چون الله اکبر.

دیگر برای رسیدن به پست و مقام، برده این و آن نمی‌شویم،

چون الله اکبر.

دیگر در مشکلات و بحران‌ها چشم امید به دیگران نمی‌دوزیم،

چون الله اکبر.

دیگر تن به لذت‌ها و شهوت‌های زودگذر و نامشروع نمی‌دهیم،

چون الله اکبر.

دیگر دل به موسیقی‌های حرام که ما را از خدا غافل می‌کند،

نمی‌بندیم، چون الله اکبر.

دیگر به این و آن تکیه نمی‌کنیم. چون الله اکبر.

و بر همین عقیده متمرکز می‌شویم.

تمرکز بر این عقیده ما را به آرامش روحی و روانی خواهد رساند،

چون:

الَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ<sup>۱</sup>

«دل‌ها آرام گیرد به یاد خدا»

و اگر اذان ما را به نماز فرامی‌خواند، برای آن است که نماز، ذکر

خداست.

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي<sup>۲</sup>

نماز را برای یاد من (خدا) اقامه کن!

پس هرگز برای یافتن آرامش، به اعتیاد، به مواد مخدر، به مواد

الکلی، به فیلم‌های شهوت‌زا، و به برنامه‌های ضداخلاقی

اینترنت و ماهواره پناه نخواهیم برد. چون الله اکبر.

۱. سوره رعد، آیه ۲۸.

۲. سوره طه، آیه ۱۴.

الله اکبر می‌گوییم، تکبیر می‌گوییم و از بن دندان معتقدیم:

خوش‌ترین زمزمه‌ها تکبیر است!

حال که خدا بزرگ‌تر است، پس اگر بر در خانه دل بنشینیم و غیر

خدا را به حریم دل راه ندهیم، کاری است بس عاقلانه.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«قلب، حَرَمِ خداست. در حَرَمِ خدا غیر خدا

را جای نده.»<sup>۱</sup>

و اگر پیش از این، غیر خدا به حرم خدا آمده باشد، نباید ناامید

شویم. باید برای خدا قیام کنیم و خانه دل و حرم خدا را پاکسازی

کنیم و از نافرمانی خدا به اطاعت او روی آوریم.

اگر چنین کنیم، خداوند بزرگ پاداش‌های بسیار بزرگ به ما عطا

خواهد کرد.

به کلام آهنگین پیامبر دل بسپاریم:

«هر کس بی‌نیازی می‌خواهد، بدون مال و

ثروت

و عزت بدون عشیره و قبیله

و فرمانروایی بدون سلطنت و پادشاهی

باید از ذلت نافرمانی خدا به عزت فرمانبری

از او روی آورد.»<sup>۲</sup>

و از این هم بالاتر خواهد رفت تا آن جاکه خود خدا در حدیث

قدسی می‌فرماید:

«وقتی بنده من غالب اوقات خود را به من

اختصاص دهد، خوشی و لذتش را در یاد

خودم قرار می‌دهم. وقتی چنین شد، او

۱. میزان الحکمه، جلد ۱، صفحه ۵۰۲، حدیث ۳۰۸۹.

۲. میزان الحکمه، جلد ۳، صفحه ۱۹۵۸، حدیث ۱۲۸۴۱.

عاشق من و من عاشق او خواهم شد...<sup>۱</sup>  
پس ای مؤذن باصفا، نه یک بار که چهار بار فریاد کن الله اکبر، بگو  
و بگو و ما را بالا و بالاتر ببر!

### حق مؤذن

امام زین العابدین (ع) فرمود:

حق مؤذن این است که بدانی او تو را به یاد پروردگارت می‌آورد و به سوی نصیب و بهر دات (از رحمت الهی در پرتو نماز) فرامی‌خواند و بهترین یاور توست بر انجام فریضه‌ای که خداوند بر تو واجب کرده است. پس از او همانند کسی که به تو نیکی کرده، سپاسگزاری کن. باید بدانی که او بی‌تردید، یک نعمت خدا داده است و تو با نعمت خدا خوش رفتاری کن!<sup>۲</sup>

### استجاب دعا

امیر مؤمنان فرمودند:

در چهار مورد، دعا را غنیمت شمارید. هنگام قرائت قرآن، هنگام اذان، هنگام آمدن باران و هنگام برخورد دو صف (از مؤمنان و کافران) برای جهاد.<sup>۳</sup>

۱. میزان الحکمه، جلد ۳، صفحه ۱۹۸۸، حدیث (۱۳۰۲۱).
۲. اذان کلیدنگ توحید، صفحه ۳۰.
۳. اصول کافی، جلد ۴، صفحه ۲۲۷، حدیث ۳.

### الله‌شناسی

این جدول را کامل می‌کنیم تا ببینیم الله و الله‌اکبر در اذان، نماز و قرآن چند بار آمده است.

کلمه	قرآن	اذان	نماز
الله	*۲۶۹۹	۱۴	
الله‌اکبر	۶		**۳۶۰*

### سخنان من درباره خدا

○ خدا، زیبا و دوست‌داشتنی است. هر کس با او باشد، او نیز چنین شود.

○ خدا جاوید و ماندگار است. هر کس به او وابسته گردد، جاوید و ماندگار خواهد شد.

○ همه چیز ما از خداست. اگر شبانه‌روز بر ما بگذرد و لااقل ساعاتی به یاد او نباشیم، به خود جفا کرده‌ایم.

○

○

\* معجم احصائی، جلد ۲ (البته پنج مورد هم به صورت اللهم آمده است).  
\*\* تفسیر نماز، صفحه ۸۴.

### آشنایی با مردان بزرگ!

تفسیر سوره کهف را می‌خوانیم و با «اصحاب رقیم» آشنا می‌شویم. به راستی چرا نام آنان در کنار اصحاب کهف، همان یاران غار، همان بزرگ مردان آنجلس در قرآن آمده است.

دلیل عظمت آنان را در چند جمله می‌نویسیم.

.....  
.....

### الهی نامه

الهی!

نیمی دمید از باغ دوستی، دل را فدا کردیم، بویی یافتیم از خزینه دوستی، به پادشاهی بر سر عالم ندا کردیم.

برقی تخت از مشرق حقیقت، آب و گل، کم انگاشتیم و دو گیتی بگذاشتیم.

یک نظر کردی، در آن نظر بسوختیم و بگذاختیم. بیغزای نظری و این سوخته را مرهم ساز و غرق شده را دریاب!

الهی!

کار، آن دارد که با توکاری دارد، هرگز، کی تو را بگذارد؟ بی تو ای آرام جانم، زندگانی چون کنم  
چون نباشی در کنارم، شادمانی چون کنم!

۱. رشیدالدین میبدی، به نقل از دفتر انس با خدا، صفحہ ۴۲.

بر آستانه بی‌کرانه‌ای ایستاده‌ایم که بی‌نهایت زیباست.  
حصارهایش از طلا و نقره و مروارید و یاقوت!  
و بس ظریف و شفاف!  
عکسمان را به خوبی در آن می‌بینیم.  
بر بلندای حصارهایش، کنگره‌هایی از نور.  
دست در دست هم می‌دهیم و در سایه‌سار شاخه‌های سبز و  
انبوهی که از آن سوی حصارها گیسوانشان را بر سر راهمان  
فرو رفته‌اند، قدم می‌زنیم و با خود زمزمه می‌کنیم:  
این بهشت چقدر زیبا و دلکش است!  
و به درهایش می‌نگریم، هشت در دارد. و چه بزرگ و زیبا و  
باشکوه!  
بر بلندای هر یک جمله‌هایی لطیف و پرمعنا نقش بسته است.  
جمله‌هایی که کلید سعادت و کامیابی است.  
مستانه از عطر دل‌انگیز بهشتی جمله‌ها را می‌خوانیم و  
می‌خوانیم.  
حالا انگشت شگفتی به دهان می‌گیریم.

عجبا سر آغاز همه نوشته‌ها یکی است:

لااله الاالله، محمد رسول الله، علی ولی الله<sup>۱</sup>

یعنی توحید، نبوت، امامت.

همان عقیدتی که یک عمر پای آن‌ها ایستادگی کرده بودیم.

همان عقیدتی که در اذان با نغمه‌ای آهنگین آن‌ها را فریاد زده

بودیم و به آن‌ها شهادت و گواهی داده بودیم.

اشهد ان لااله الاالله

«گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست.»

اشهد ان محمداً رسول الله

«گواهی می‌دهم که محمد پیامبر خداست.»

اشهد ان علیاً ولی الله

«گواهی می‌دهم که علی، ولی خداست.»

ما پس از این در بهشت بی‌کران تابی‌کران. باز هم اذان خواهیم گفت.

باز هم خواهیم گفت: اشهد ان لااله الاالله.

نه ما که خود خدا، فرشتگان و دانشوران راستین نیز گواهی

می‌دهند که لااله الاالله.<sup>۲</sup>

به فرموده پیامبر بزرگ اسلام:

«لااله الاالله» بهترین عبادت است

شهادت به «لااله الاالله، بزرگ‌ترین یاداش را دارد.

نه من پیامبر و نه پیشینیان سخنی مثل لااله الاالله

نگفته‌ایم.»<sup>۳</sup>

.....

۱. بحار الانوار، جلد ۸، صفحه ۱۴۴ و ۱۴۵، حدیث ۶۷

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۳. میزان الحکمه، جلد ۳، صفحه ۱۸۹۵، حدیث ۱۲۳۳۹ و ۱۲۳۴۱ و

۱۲۳۴۰



«لااله الاالله» همان است که به فرموده پیامبر اگر آن را مخلصانه بگوییم به بهشت وارد می شویم و اخلاصش نیز به این است که ما را از حرام بازدارد.<sup>۱</sup>

پس اگر به راستی باور داریم که هیچ معبودی جز خدا نیست، بیایید او را بشناسیم، او را بپرستیم و از او فرمان ببریم. ولی ما که این راه را تنها با تکیه بر عقل و فطرت خود نمی توانیم برویم، پس بیایید به پیام آوری که از سوی خدا آمده است، ایمان بیاوریم؛

همان محمد که آینه تمام‌نمای جمال و جلال خداست. او که لحظه‌ای از خدا غافل نیست. او که پیامبران پیشین خود را تصدیق می‌کند و به آن‌ها احترام ویژه می‌گذارد. او که بر هدایت ما حریص است. او که هیچ طمعی به مال و منال ما ندارد. پس فریاد برآورید و بگویید:

اشهدان محمداً رسول الله

«گواهی می‌دهم که محمد، پیامبر خداست.»

گوشت و پوست و خون و تمام وجود ما گواهی می‌دهد که محمد، پیامبر خداست. پیامبری که این مقام شامخ را در پرتو عبودیت و بندگی به دست آورده است.

پس بیایید ما هم همین راه سرسبز و باطراوت، راه عبودیت و بندگی را بپیماییم!

بیایید گام به گام در قفای پیامبر راه بپیماییم و مطمئن باشیم که او هرگز و حتی لحظه‌ای ما را به بیراهه نخواهد برد. او کسی است که خدا در وصفش فرموده است:

۱. میزان الحکمه، جلد ۱، صفحه ۴۲۵، حدیث ۲۵۴۰.

مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ<sup>۱</sup>

و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن

به جز وحی‌ای که می‌شود، نیست.»

او با کانون وحی در ارتباط است.

پس اگر چنین است، به آهنگ سخنانی که از سوی خدا می‌گوید،

گوش می‌سپاریم

و همراه با او می‌گوییم:

علی و پیامبر از یک درخت‌اند.

علی، برادر پیامبر است در دنیا و آخرت.

علی از پیامبر است و پیامبر از علی.

علی پس از پیامبر داناترین مردم است.

علی با حق است و حق هم با علی است.

علی شهر دانش و خانه حکمت است.

علی با قرآن است و قرآن با علی.<sup>۲</sup>

پس بیاید با ایمانی سرشار. هماهنگ با پیامبر خدا بگوییم.

علی نسبت به پیامبر همانند هارون است به

موسی.

یعنی علی، امام و رهبر ماست.

یعنی ادامه راه پیامبر با علی بن ابی طالب

است.

یعنی طی مراحل عبودیت و بندگی

بی‌همراهی این خضر، ظلمت است و گمراهی.

پس بی‌شک بیاید به جهانبیان اعلام کنیم که:

۱. سوره نجم، آید ۳ و ۴.

۲. میزان الحکمه، جلد ۱، صفحه ۱۲۰ تا ۱۴۸.

اشهد ان علیاً ولی الله

«گواهی می‌دهم که علی، ولی خداست.

اگر علی را ولی خدا و رهبر ندانیم:

درخت نبوت را دو نیم کرده‌ایم.

برادر پیامبر را از او گرفته‌ایم.

حق را از محور خود جدا کرده‌ایم.

دهان قرآن را بسته‌ایم.

شهر دانش و خانه حکمت را قفل کرده‌ایم.

پس بیایید بار دیگر در سایه‌سار شاخه‌هایی که از حصارهای

بهشت آویزان است، قدم بزنیم و به این سه جمله که بر بلندای

نوشته همه درها نقش بسته است، نگاه کنیم:

«لااله الاالله، محمد رسول الله، علی ولی الله»

این سه جمله، همان سه جمله‌ای است که به فرموده امام صادق،

خداوند آن را بر عرش، بر پایه‌های کرسی، بر لوح، بر پیشانی

اسرافیل، بر بال‌های جبرئیل، بر کرانه‌های آسمان‌ها و در جای

جای آفرینش با قلم تکوین نگاشته است.<sup>۱</sup>

پس به فرموده او همیشه و همه جا وقتی گفتیم «لااله الاالله» و

«محمد رسول الله»، حتماً و حتماً می‌گوییم «علی ولی الله».

با هر طپشی که در دل آگاه است

یک نغمه «لااله الاالله» است

هر جا که بلند است ندای توحید

گلبانگ «محمد رسول الله» است

توحید و نبوت و امامت هر سه

در گفتن یک «علی ولی الله» است<sup>۲</sup>

۱. بحارالانوار، جلد ۲۷، صفحه ۱ و ۲، حدیث ۱.

۲. حسان، نقل از ندای ولایت، صفحه ۱۰.

### از نگاه پیامبر

از احادیث فراوانی که پیامبر دربارهٔ امیر مؤمنان علی (ع) فرموده‌اند، چند حدیث را زمزمه و آن‌ها را ترجمه می‌کنیم:

۱. إِنَّ عَلِيًّا لَحَمَّةٌ مِنْ لَحْمِي وَ دَمَةٌ مِنْ دَمِي.
۲. عَلِيٌّ عَمُودُ الدِّينِ.
۳. إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
۴. عَلِيٌّ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ رَأْسِي مِنْ بَدْنِي.
۵. أَنَا ذَا الْجُكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَائِمَا.<sup>۱</sup>

### بلند آوازه!

ای محمد!

من هم اینک بعد از چهارده قرن بر بلندترین نقاط شهر با آواز بلند، نام زیباییت را با عظمت می‌برم و زحمت‌ها و خدمت‌های بزرگ تو را ارج نهاده، قدرشناسی می‌کنم.<sup>۲</sup> و چون نام زیباییت را فریاد می‌کنم، به یاد آیدای از قرآن می‌افتم که خدای بزرگ و بلندمرتبه به تو می‌گوید:

۱. میزان الحکمه، جلد ۱، صفحه ۱۳۹ تا ۱۴۲

۲. اذان نغمهٔ آسمانی، صفحه ۳۱.

وَزَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ.

«ما تو را بلند نام و بلند آوازه کردیم.»

سوره... اشراح، آیه...

### جایگاه سیاسی اذان

«گلاستون» نخست‌وزیر اسبق انگلستان در پارلمان

این کشور گفته است:

○ تا هنگامی که نام «محمد» در مأذنه‌ها بلند است و

«کعبه» پابرجاست و «قرآن» راهنما و پیشوای مسلمانان

است، امکان ندارد پایه‌های سیاست ما در سرزمین‌های

اسلامی استوار و برقرار گردد.<sup>۱</sup>

○ وقتی این سخن و امثال آن را از سیاستمداران

بیگانه می‌شنوم، به عظمت اذان، کعبه، قرآن و در یک

کلمه به عظمت دین اسلام پی می‌برم و با خود می‌گویم

آنان که دین را افیون حکومت‌ها و یا ملت‌ها معرفی

می‌کنند، سخنی غیرمنطقی و نابخردانه می‌گویند،

اگر...

۱. تفسیر نمونه، جلد ۴، صفحه ۴۳۸.

### راه شناخت!

اهل بیت عصمت و طهارت، شناخت خدا، پیامبر و امام را به هم وابسته می‌دانند. برای همین در عصر غیبت از ما خواسته‌اند که این دعا را همواره زمزمه کنیم.

معنای دعا را زمزمه می‌کنیم و عربی آن را می‌یابیم و می‌نویسیم.

بار خدایا! خودت را به من بشناسان و گرنه من پیامبرت را نخواهم شناخت

بار خدایا! پیامبرت را به من بشناسان، و گرنه امام و حجت تو را نخواهم شناخت.

بار خدایا! حجت و امام خود را به من بشناسان و گرنه از دینم گمراه می‌شوم.<sup>۱</sup>

### مناجات منظوم!

با مولایمان علی ابن ابی‌طالب هم‌آوا می‌شویم و با خداوند بزرگ و مهربان سخن می‌گوییم:

نَکَ الْخَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلَى

تَسْبَارُكَتْ تُعْطِي مَنْ تَشَاءُ وَ تَمْنَعُ

إِلَهِي وَ خَلِيفِي وَ جُرْزِي وَ مَوْثِقِي

إِلَيْكَ لَدَى الْإِعْسَارِ وَالْيُسْرِ أَفْرَعُ<sup>۲</sup>

۱. اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۴۴، حدیث ۲۹.

۲. مفاتیح الجنان، مناجات منظوم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع)

آهنگر، پتک را بالا و بالاتر می‌برد تا بر آهن گداخته بزند.  
کفاش، درفش را در کفش فرومی‌برد تا آن را وصله زند.  
نانوا، خمیر را روی پارو می‌گذارد تا آن را پهن کند و در تنور  
بگذارد.

بقال، ماست‌ها را قاشق قاشق در ظرف می‌ریزد تا آن‌ها را وزن  
کند.

معلم در سکوت کلاس، قدم می‌زند تا ناب‌ترین سخنش را آغاز  
کند.

دانش‌آموز کاغذی برمی‌دارد تا زیباترین خاطره‌اش را به رشته  
تحریر درآورد.

کارگر، کلنگ را بالا می‌برد تا آخرین ضربه‌ها را به دیوار بزند.  
کشاورز، زمین را هموار می‌کند تا بذرافشانی را آغاز کند.  
باغبان، شاخه درخت را پایین می‌آورد تا میوه‌ها را بچیند.  
شاعر در میان گل‌ها می‌نشیند تا زیباترین شعرش را بسراید.  
ورزشکار، گرماگرم حرکت و تلاش در اندیشه ایستادن بر سکوی  
قهرمانی است.

کارگردان به حساس‌ترین قسمت فیلم می‌اندیشد تا آن را  
صحنه‌سازی کند.

مجتهد، قلم فتوا را برمی‌دارد تا به اصلی‌ترین مسأله جامعه  
پاسخ گوید...

ناگهان بانگی برمی‌خیزد.

و آهنگی شورآفرین در فضا می‌پیچد.

همه سر تا پا گوش می‌شوند.

بانگ و آهنگ اوج می‌گیرد و اوج

و با همه سخن می‌گوید.

ناگهان همه دست از کار می‌کشند و به یک سو می‌شتابند.

پتک، درفش، خمیر، ماست، کلاس، کاغذ، کتنگ، بذر، میوه،

شعر، سگ، فیلم، فتوا و همه چیز را رها می‌کنند.

و می‌شتابند.

این بانگ «حی علی الصلوة» است که می‌گوید: بشتابید به سوی

نماز!

این بانگ «حی علی الفلاح» است که می‌گوید: بشتابید به سوی

رستگاری و پیروزی!

و این بانگ «حی علی خیر العمل» است که می‌گوید: بشتابید به

سوی بهترین عمل!

\*\*\*

این جا فرانسه است، نوفل لوشاتو.

پلیس، خیابان اصلی را بسته است.

و این‌ها خبرنگاران خارجی هستند از آفریقا، از آسیا، از اروپا و

آمریکا.

حدود ۱۵۰ دوربین آماده است؛



همه آماده‌اند بزرگ‌ترین حادثه سال را مخابره کنند.  
شاه ایران فرار کرده است.  
همه می‌خواهند ببینند بزرگ رهبر انقلاب اسلامی ایران،  
حضرت امام خمینی چه می‌گویند و چه در سر می‌پرورانند.  
همه دوربین‌ها بر روی یک صندلی متمرکز شده است؛ همان  
صندلی که حضرت امام روی آن ایستاده است.  
ایشان لب به سخن گشوده و چند دقیقه‌ای است که به  
پرسش‌های خبرنگاران پاسخ می‌گوید.  
سخنان او در تمام دنیا پخش می‌شود؛ پخش مستقیم.  
ناگهان حضرت امام در بحبوحه سؤال و جواب می‌گوید: والسلام  
علیکم و رحمة الله و برکاته!  
همه چشم‌ها خیره می‌ماند، دوربین‌ها هاج و واج او را تعقیب  
می‌کنند.  
در این لحظه‌های حساس چه اتفاقی افتاده است که رهبر بزرگ  
انقلاب، صحنه را ترک می‌کند،  
هیچ کس نمی‌داند چه کاری مهم‌تر از این کار پیش آمده است.  
همه به امام خیره خیره می‌نگرند.  
امام با دنیایی شور و اشتیاق به طرف سجاده و نماز می‌شتابند.<sup>۱</sup>  
بله، این بانگ حیّ علی الصلوة است که او را به آسمان  
فرامی‌خواند.  
این منادی حق است که او را به ارتباط مستقیم با خدا  
فرامی‌خواند.  
ارتباط مستقیم با خدا کجا و ارتباط مستقیم با جهان کجا؟

۱. برگرفته از کتاب امام در سنگر نماز (تبیان هفتم)، صفحه ۲۲ و ۲۳.

او همه عزت و شکوهی را که دارد، در سایه ارتباط با خدا به دست آورده است. بله، بشتابید به سوی نماز.

\*\*\*

پس تو هم برخیز و بشتاب!

برخیز و در چشمه نور

چون عاشقان شستشو کن

در جویبار حقیقت

با صدق و نیت وضو کن

بـسـرخـسـیز، و قـت نـمـاز اسـت

هـنـگـام راز و نـپـاز اسـت

ای تـشـنـه ز مـز م عشق

در یسـاب اب بـقا را

بـسـرخـسـیز و بـرینـد قـامت

بگشسـای دسـت دـعا را

بـشـتاب، بـشـتاب، و قـت نـمـاز اسـت

بزم حـضـور اسـت، هـنـگـام راز اسـت<sup>۱</sup>

بشتاب به سوی نماز!

اگر فلاح و رستگاری و پیروزی می‌خواهی،

دوست داری رشد کنی، جوانه بزنی و شکوفا شوی.

می‌خواهی از دنیا به آخرت پلی بزنی،

۱. محمّد شاهرخی، کلبانک تربیت (۷)، صفحه ۲۴

می‌خواهی از نردبان آسمان بالا و بالاتر روی،  
می‌خواهی به عالم قداست و پاکی سری بزنی،  
هر چه می‌خواهی از رشد و کمال در نماز است، در ارتباط با  
خداست.

نماز، بهترین عمل است. نماز از جهاد با دشمن هم بالاتر است.  
و این مؤذن است که تو را به بهترین عمل فرامی‌خواند.  
این مؤذن است که می‌گوید اکنون که خدا را بزرگ‌تر از همه  
می‌دانی،

و شهادت به یکتایی او می‌دهی  
و به رسالت و امامت گواهی می‌دهی.  
بیا با این عقاید پاک و ناب نماز را اقامه کن.  
بسیا که چند لحظه دیگر نوای «قد قامت الصلوة» به پا  
خواهد خاست و صف‌های منظم جماعت شکل خواهد گرفت.  
بیا و خود را در میان انبوه جمعیت نمازگزار در آغوش نماز بینداز  
و مطمئن باش نماز بهترین است.

اکنون که رسید وقت دیدار

هر کار دگر، ز دست بردار

با اهل خلوص، هم‌نوا شو

حاضر به عبادت خدا شو

بشتاب در بهشت باز است

ره توشه آخرت، نماز است<sup>۱</sup>

بشتاب که نماز تو را منظم، منضبط، نظیف، دقیق و هدفمند بار

---

۱. محمد جواد محبت (با تلخیص)، پوی بال فرشته، صفحه ۶۳ و ۶۴.

خواهد آورد.

تو را از فردگرایی به دیگرگرایی سوق خواهد داد.

به تو شور و شوق و عشق و شوریدگی خواهد داد.

و تو را شاداب و بانشاط نگه خواهد داشت.

البته نماز؛ همان نمازی که با حضور عارفانه و عاشقانه تو برپا

می‌شود.

پس بشتاب به سوی نماز!

### مشعل فلاح

اذان، چراغ و مشعل فلاح را به ما نشان می‌دهد تا با در دست گرفتن آن از خطرها برهیم و به ساحل نجات برسیم.

و چراغ و مشعل فلاح، نماز است.

برای به چنگ آوردن این چراغ و مشعل، باید با همه خوبی‌ها در ارتباط باشیم.

قرآن این خوبی‌ها را به ما معرفی می‌کند.

واژه فلاح را در قرآن جستجو می‌کنیم و راه‌های رسیدن به فلاح را شناسایی می‌کنیم.

راه‌های فلاح	نشانی آیه
ایمان	مؤمنون / ۱
.....	شمس / ۹
پرهیز از ربا	آل عمران / ۱۳۰
جهاد	آل عمران / ۲۰۰
پرهیز از شرابخواری و قماربازی	مائده / ۹۰
.....	نور / ۳۱
تقوا	مائده / ۹۰
.....	آل عمران / ۱۰۴
عمل صالح	قصص / ۶۷

## عطر اذان

.....باز از گندسته‌ها عطر اذان  
مسی تراود در فضای آسمان  
بر دلم چیزی است مثل بوی یاس  
شادی و دلشوره، ایمان و هراس  
رنگ گنبدها مرا گم می‌کند  
مثل دریا پرتلاطم می‌کند  
از وجود خود فراتر می‌شوم  
غرق در الله اکبر می‌شوم  
می‌روم تا آستان شستشو  
در کنار حوض، از بهر وضو  
در نماز، احساس‌ها گل می‌دهند  
گفتگوها بوی سنبلی می‌دهند  
از گلوها بغض‌ها وا می‌شود  
روی لب لبخند پیدا می‌شود  
دوست داری با خدا صحبت کنی  
نور را در خانات دعوت کنی  
هست شیرین‌تر ز معنای غسل  
نَسْمَةُ «حَتَّىٰ عَالِي خَيْرِ الْعَمَلِ»  
رو به سوی قبله با آغوش باز  
خویش را گم کن در آغوش نماز<sup>۱</sup>

## فصل پنجم

بر بال آهنگ





به خوش‌ترین آهنگ باغ  
به قمریان خوش‌نوا  
به بلبلان خوش‌لهجه  
و به جیک‌جیک گنجشکان  
و چک‌چک چلچله‌ها  
و به قناری‌های خوش‌آواز  
و به آوای خوش‌کبک  
به آهنگ خوش‌آبشار  
به قُل قُل چشمه‌سار  
و به های و هوی باد

و به طنین گام‌های دوستانی دل‌سپرده‌ایم که دست در دست  
هم از لابه‌لای درختان از کنار جاری جویبار می‌آیند و بر لب  
چشمه می‌نشینند و گرم شور و نشاط و شادمانی، نغمه خوش  
اذان سر می‌دهند و با هم از زیبایی‌های آن می‌گویند.  
با خود می‌گوییم هیچ تا به حال به راز و رمز خوش‌آهنگی اذان  
اندیشیده‌ایم.

چه خوش است ما نیز گاه‌گاهی بنشینیم و از راز و رمز خوش‌آهنگی اذان با هم سخن بگوییم.

اذان، لبریز از راز و رمز است.

بیایید با هم قفلی از راز و رمزهای آن بکشاییم!

نخست این قسمت از آیه قرآن را با هم تکرار می‌کنیم و تا می‌توانیم آن را بلند و بلندتر می‌خوانیم:

صَمِّ بَكْمَ عَمِّي.<sup>۱</sup>

حتماً می‌خواهید بگویید صدای ما آزاد نمی‌شود، نمی‌توانیم اوج بگیریم.

خوب، اگر می‌خواهید اوج بگیرید، بیایید یک بار اذان بگوییم. حالا شاید برخی فکر کنند می‌خواهیم بگوییم اذان خوش‌آهنگ‌تر از آن آید است. نه، آیه درباره کافران و منافقان است؛ آنان که «کور»، «کر» و «لال» هستند.

پس آهنگ آیه چقدر با این آدم‌ها تناسب دارد. مگر این‌ها می‌توانند اوج بگیرند، ولی اذان غوغاست. آهنگ خوش اذان، سراسر با ما سخن از رشد، بالندگی و اوج دارد.

طنین واژه‌ها و جمله‌های اذان به زیبایی این حقیقت را به ما می‌فهماند و از همه مهم‌تر آن که در تمامی جمله‌های اذان، یک آهنگ تکرار شده است که بیش از همه ما را به اوج می‌برد.

بیایید یک بار با دقت به آهنگ اذان گوش بسپاریم. شاید بتوانیم آن را کشف کنیم.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸ و ۱۷۱.

لا  
الله اكبر  
لا لا لا  
اشهد ان لا اله الا الله  
لا  
اشهد ان محمداً رسول الله  
اشهد ان علياً ولي الله  
لا  
حي على الصلوة  
لا  
حي على الفلاح  
لا  
حي على خير العمل  
لا  
الله اكبر  
لا لا لا  
لا اله الا الله

بله از جمله جمله اذان آهنگ «لا» به گوش می‌رسد.  
اذان ۲۰ جمله دارد، ولی ۲۸ بار آوای خوش «لا» از آن  
برمی‌خیزد.

حالا «لا» را برمی‌داریم و «لی» یا «لوه» به جای آن می‌گذاریم و اذان  
می‌گوییم. آیا باز هم به همین زیبایی است؟ هرگز!  
چیزی که در این ۲۸ مورد است و صدای ما را اوج می‌دهد،  
صدای کشیده «آ» است. ولی چه راز و رمزی است که از میان  
حروف الفبا، تنها «حرف لام» با «آ» در کنار هم قرار گرفته‌اند.  
آیا اگر به جای «لام» حروف دیگری مثل «با»، «تا»، «ثا» بگذاریم، باز  
هم به همین زیبایی خواهد بود؟ امتحان کنید.  
پس هر چه هست در همین «آ» و آن هم ترکیب «لا» است.

حالا اگر بخواهیم تمرین صوت کنیم، از خود اذان چه می‌فهمیم؟

بیایید بگوییم: لا اله الا الله

حالا بگوییم: لا اله الا الله

همین بهترین نوع تمرین است.

تکرار «لا» آهنگ اذان را زیبا کرده است.

از تکرار آن به خوبی رشد، بالندگی و اوج به روح شنونده القا و تقنین می‌شود.

حالا بیایید قدری به «لا» فکر کنیم.

تکرار این آهنگ به ما چه می‌گوید؟

ان را چند بار تکرار کنیم:

لا، لا، لا، لا، لا...

حالا ترجمه آن را هم تکرار کنیم:

نه، نه، نه، نه، نه...

به راستی تکرار «لا» و «نه» چگونه می‌تواند ما را به رشد و اوج برساند.

بد نیست به صدر اسلام نگاهی بیندازیم؛

به پیامبر خدا، به آن بند آوازه، به آن بندنام، به آن بلندمقام، به آن که در کماں رشد و بالندگی و اوج است.

بسیم راه رشد، فلاح و پیروزی و اوج ما را در چه می‌داند؟

قولوا لا اله الا الله، تفلحوا

یعنی به غیر خدا بگویید «لا» تا رشد و فلاح و بالندگی بیابید و اوج بگیرید.

همه احکام و معارف دین برای تحقق یافتن همین یک جمله است؛ همین که به غیر خدا بگوییم «لا».

اذان هم به زیباترین شیوه، همین را می‌گوید، شیوه غیرمستقیم، هزاران بار بهتر از شیوه مستقیم.

اگر اذان ما را به نبوت و امامت پیوند می‌دهد و اگر ما را با نماز پیوند می‌زند، هم‌ااش برای آن است که جز در سایه‌سار این معارف و حقایق نمی‌توانیم به غیر خدا بگوییم «لا».

حالا قدری با خود می‌اندیشیم.

ماکه شیفته‌ اذانییم و ماکه به این زیبایی اذان می‌گوییم، چقدر با این حقیقت هم‌آوا شده‌ایم.

چند بار وقتی زبانمان خواست به گناه گشوده شود، به او گفتیم «لا»؟

چند بار وقتی دستمان خواست به ناحق بلند شود، به او گفتیم «لا»؟

چند بار وقتی چشممان خواست به شهوت باز شود، به او گفتیم «لا»؟

چند بار وقتی گوشمان خواست حرام بشنود، به او گفتیم «لا»؟  
چند بار وقتی دلمان خواست به باطل بگردد، به او گفتیم «لا»؟  
پس چه بهتر که با تمرین اذان، تمرین زندگی نیز داشته باشیم.  
«لا» با ما سخن‌ها دارد.

به ما می‌گوید: تو پاکی، تو آیینه‌ای، تو زیبا و باصفایی، تنها زحمتی که باید به خود بدهی، این است که نگذاری گرد و غبار و تیرگی غیرخدا بر تو بنشیند.

خوب گوش کنیم باز هم آهنگ «لا» با ما سخن‌ها دارد.

پس بیایید تا می‌توانیم به آهنگ «لا» گوش بسپاریم. آهنگی که با فطرت و جان ما هماهنگ است و از آن خسته نمی‌شویم.

باز هم تکرار خواهیم کرد:

لا

لا

## آیا می‌دانید

مستحب است مؤذن:

۱. الف وهای لفظ جلاله «الله» را در هر فصلی فصیح و آشکار ادا کند.
۲. آخر جمله‌های اذان را وقف کند.
۳. بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد.
۴. در بین اذان، سخن نگوید.<sup>۱</sup>

## رازی دیگر

به آهنگ خوش اذان گوش می‌سپاریم و حرکتهای کوتاه (فتح، کسره و ضمه) را برمی‌شماریم، شاید بتوانیم از شماره آن‌ها به یکی دیگر از راز و رمزهای خوش‌آهنگی اذان پی ببریم.

ضمه	کسره	فتح

۱ اذان گلبنگ توحید، صفحه ۸۱ و ۸۲.

### سخن‌های «لا» با ما

آیا تاکنون به چهرهٔ دوستانی که در برابر گناه، اخم می‌کنند و از آن می‌گریزند و حاضر نمی‌شوند به خوشی‌های زودگذر آن سرگرم شوند، خوب نگاه کرده‌اید؟

اینان جوانان بزرگ و باهتری هستند که آهنگ خوش «لا» در اعماق جانیشان لانه و آنان را فرشته مَنیش کرده است.

به راستی آهنگ دوستی با آنان چه خوش است! آهنگ خوش «لا» با ما باز هم سخن‌ها دارد، به آهنگ آن دل می‌سپاریم و برخی از سخن‌هایش را می‌نگاریم.

### گوش به آهنگ لا

واقعاً عجیب بود!

از همان نخست جوانی چشم و گوش قلب او باز شده بود. در باطن جهان و ملکوت عالم چیزهایی می‌دید که دیگران نمی‌دیدند و آواهایی می‌شنید که دیگران نمی‌شنیدند.

او این همه اوج و کمال را در سایه‌سار یک «لا» به چنگ آورده بود. او در مقابل گناه و هوا و هوس خود گفته بود «لا».

چه بهتر که این مطلب را از زبان خود ایشان بشنویم. «در ایام جوانی، دختری رعنا و زیبا از بستگان، دل‌باخته من شد و سرانجام در خانه‌ای خلوت مرا به دام انداخت. با خود گفتم: ... خدا می‌تواند تو را خیلی امتحان کند. بیا و یک بار تو خدا را امتحان کن و از این حرام آماده و لذت‌بخش به خاطر خدا صرف‌نظر کن!

سپس به خداوند عرضه داشتم:

خدایا، من این گناه را برای تو ترک می‌کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن!

در دیستان ازل خُسن تو ارشادم کرد

بهر صیدم ز کرم لطف تو ارشادم کرد

نفس بدسیرت من مایل هر باطل بود

فیض بخشی تو از دست وی آزادم کرد

\* آیا آن مرد بزرگ را می‌شناسید؟<sup>۱</sup>

.....

۱. رجوع کنید به کیمیای محبت، محمدی ری‌شهری.



## هم آوا با آفرینش!

۱۷

گوش‌ها را بگیرید تا بشنوید.

چشم‌ها را ببندید تا ببینید.

قلب را قفل کنید تا بفهمید.

این‌ها همه از آهنگ «لا» به گوش می‌آید.

یعنی گوش و چشم و قلب خود را به روی غیر خدا ببندید.

حالاکه با «لا» هم‌آوا شده‌ایم، گوش و چشم دلمان گشوده خواهد

شد و خواهیم دید که آفرینش پر از نغمه «لا» است.

و فرشتگان که تسبیح خدا می‌گویند، تار و پود آوایشان «لا» است.

حالاکه «لا» می‌گوییم، بیایید ببینید آهنگ خوش «الله» چه

بیداد می‌کند.

الله، الله

اولین کلمه، «الله» آخرین کلمه هم «الله»

آن هم نه دوبار که چهارده بار

به شماره معصومانی که در اسلام آمدند و گفتند «الله».

این همه «لا» که می‌گوییم برای «الله» است.

اول و آخر اذان «الله»

اول و آخر آفرینش هم «الله»

انا لله و انا اليه راجعون<sup>۱</sup>

پس بیاید، ما هم با آفرینش هم‌اوا شویم و بگوییم:

اول، خدا، آخر، خدا

چراکه: «هو الاول و الاخر»<sup>۲</sup>

در نماز هم میوه‌های شیرین این عقیده ناب را خواهیم چشید.

اول خدا، آخر خدا. پس «الحمد لله» همه حمد‌ها و ستایش‌ها

برای خدا.

اول خدا، آخر خدا، پس «ایک نعبد» تنها تو را می‌پرستیم.

اول خدا، آخر خدا، پس «ایک نستعین» تنها از تو کمک

می‌جوییم

حالا دیگر وقتی یک شاخه گل را می‌بینیم و از زیبایی آن سخن

می‌گوییم، اول و آخر خدای زیبا آفرین را می‌بینیم.

وقتی کسی به ما خدمتی می‌کند، اول و آخر خدا را می‌بینیم و از

او تشکر می‌کنیم و اگر از خدمت‌کننده نیز تشکر می‌کنیم، تنها

برای خداست و بس.

اگر اول خدا، آخر خدا، دیگر درس خواندن، خدمت کردن، انفاق

کردن، احترام به بزرگ‌ترها، اطاعت از پدر و مادر، انجام واجب‌ها

و ترک حرام‌ها، همه و همه تنها و تنها برای خدا.

وقتی اول خدا، آخر خدا، دیگر نومیدی، دل‌پره، اضطراب،

شکست و نابودی در قلموس زندگی ما نیست که نیست.

وقتی اول خدا، آخر خدا، زندگی همه‌اش نور، همه‌اش امید،

همه‌اش کمیابی، همه‌اش زیبایی و همه‌اش آرامش.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۲. سوره حدید، آیه ۲.

پس بیایید دوباره به این سرود و نغمه آسمانی، به اذان بنگریم.  
اول خدا، آخر خدا.

آن هم «الله» زیباترین و جامع‌ترین نام خدا.  
«رحمان» و «رحیم» تنها رحمت بی‌کران خدا را  
«کریم» و «جواد» تنها جود و کرم خدا را  
و دیگر نام‌ها هر یک گوشه‌ای از کمالات بلند خدا را نشان  
می‌دهند.

اما «الله» یعنی خدا با همه زیبایی‌ها و کمالاتش.  
بیایید یک بار اذان را بنویسیم و به کلمه‌های زیبای آن نگاه  
کنیم.  
اذان را دو نیم کنیم.

در هر دو قسمت اذان اگر چند جمله، اولش کلمه «الله» است،  
بلافاصله در چند جمله بعدی آخرش کلمه «الله» است، بنگرید:

الله	الله	الله	الله	الله	الله
الله	الله	الله	الله	الله	الله
الله	الله	الله	الله	الله	الله
الله	الله	الله	الله	الله	الله
الله	الله	الله	الله	الله	الله
الله	الله	الله	الله	الله	الله

قسمت اول چقدر زیبا بود؛  
قسمت دوم هم همین‌گونه است.

اذان از آن زیباهایی نیست که فقط از دور زیبا باشد، ولی چون به او نزدیک شویم، دیگر آن زیبایی را نداشته باشد.  
از زیبایی‌هایی است که هر چه بد آن نزدیک تر شویم، آن را زیباتر می‌یابیم.

حالا به شنونده اذان حق می‌دهیم که چون آهنگ خوش اذان بلند می‌شود، از عمق جان فریاد برآورد:  
وقتی که گلبانگ مؤذن می‌زند موج

مرغ دلم پرمی‌گشاید اوج تا اوج

### نگاهی دقیق‌تر

آیا می‌دانید:

○ از ۲۰ جمله اذان دو جمله آخر آن بدون نقطه است؟

○ در اذان ۴۶ نقطه آمده است.

○ تمام حروف جمله آخر در کلمه اول جمله اول، جمع است.

آیا می‌توانید موردی به موارد فوق بیفزایید یا از زیبایی آن‌ها سخنی بگویید؟

### صمیمانه با خدا

قلم برمی‌دارم و شیرین و زیبا با خدایم سخن می‌گویم؛  
او که نام زیبایش را در اول و آخر اذان صبح و شام فریاد  
می‌کنم.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

به یک شاخه گل سرخ  
 به آسمان پرستاره در یک شب تار  
 به آبی بند و بی انتهای افق می‌نگریم  
 و با خود می‌گوییم:

گل، آسمان، افق، چه زیبا و دوست داشتنی‌اند.  
 حالا می‌نشینیم و به راز زیبایی آن‌ها می‌اندیشیم.  
 یافتن آن واقعاً کار مشکلی است.  
 زیبایی در متن و چهره آن‌ها پخش شده است.  
 اذان هم چون آن گل، آن آسمان و آن افق است.  
 سرتاپایش زینت است، ما هر چه همت کنیم نمی‌توانیم همۀ راز و  
 رمزهای زیبایی آن را کشف کنیم و به زبان بیاوریم.  
 بار دیگر به تابلوی زیبای اذان می‌نگریم.  
 از «لا» گفتیم تا بتوانیم بگوییم «الله».

حالا که گفتیم «الله» بیایید «الله» را بشناسیم.  
 اله‌شناسی کار دشواری است. او که جسم ندارد، ماده و مادی  
 نیست، او که مثل فرشتگان نیست. او که در اوج بلندی است.

او که به فرموده مولایمان علی «لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهَمِّ»<sup>۱</sup>؛ افکار بلند  
ژرفاندیش حقیقت ذاتش را درک نکند؛

«وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطْنِ»<sup>۲</sup>؛ غواصان دریای علوم و دانش‌ها،  
دستشان از پی بردن به کمال هستی‌اش کوتاه است.

او که نه حکیم و نه عارف و نه حتی پیامبران اولوالعزم آن گونه که  
باید نمی‌توانند او را بشناسند.

ولی آیا راه شناخت او به کلی بسته است؟

نه، راه شناخت او از «اکبر» می‌گذرد.

پس بیایید در طلیعه اذان نه یک بار که چهار بار بگوییم «الله  
اکبر»

چهار بار به موازات خانه‌اش روی زمین که چهارگوشه دارد و به  
موازات خانه‌اش در آسمان که آن نیز چهارگوشه دارد.

پس با آوایی بلند فریاد بزنیم: خدا بزرگ‌تر از همه موجودات  
است. موجودات هر چه لطیف و عالی مرتبه باشند، محدودند و از  
کاستی و نقص به دور نیستند، ولی خدا از همه آن‌ها برتر است. او  
همه کمالات را دارد و هیچ نقص و کاستی در ساحت قدسش راه  
ندارد.

پس زیباترین و کامل‌ترین راه شناختی که فراروی ماست، همان  
«اکبر» است.

حال که شناخت آمد، بیایید از «اکبر» به «اشهد» صعود کنیم؛

از شناخت به باور، از علم به ایمان؛

وقت آن است که آن علم و شناخت بر سراسر وجودمان سایه  
افکند و در اعماق روحمان ریشه دواند.

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

و نه این، که بیایید لبریز از باور و ایمان شویم و به صراحت آن را به دیگران نیز اعلام کنیم و به آن شهادت و گواهی دهیم. نه تنها باور داریم که گواهم، نه تنها ایمان داریم که شاهدم، به خدا و به کارهای زیبایش

به خدا و به پیامبر و امامی که برای هدایت ما فرود فرستاده است نه یک «اشهد» که شش «اشهد».

و از «اشهد» گامی فراتر خواهیم گذاشت.

تاکنون از خدا و از خود می‌گفتیم، از عظمت خدا و ایمان و باور خود، ولی اینک دیگران را خطاب خواهیم کرد و نه یک بار و دوبار که شش بار خواهیم گفت:

«حَیَّ، «حَیَّ» بشتابید، بشتابید!

مسلمان واقعی کسی است که از «اکبر» به «شهد» و از «اشهد» به «حَیَّ» صعود کند و او که در راه مانده است، یا مسلمان نیست و یا مسلمان راستین نیست.

ما که خود علم و ایمان داریم و عقاید راستین خود را فریاد می‌کنیم و خود به صحنه کسب معرفت و فضیلت می‌شتابیم، حق داریم دیگران را نیز تحریک و تشویق کنیم و بگوییم نه کند و آهسته و نه خرامان خرامان که ب عجله و شتاب و با شور و اشتیاق به این راه سبز و مقدس گام نهید و به پیش روید و به پیش روید:

پس بشتابید به سوی نماز!

نماز به یقین شما را به همان «الله» خواهد رساند. به همان «الله» که بار دیگر نیز تکرار خواهیم کرد و خواهیم گفت «اکبر» است و از همه بالاتر و برتر است.

حالا بار دیگر به اذان می‌نگریم:



۶ اکبر، ۶ اشهد، ۶ حَتّی

و به تساوی اکبر و اشهد و حَتّی می‌اندیشیم.

در این تساوی، راز و رمز فراوان نهفته است. این تساوی با ما سخن فراوان خواهد گفت:

اگر می‌خواهید از «حَتّی» و «نماز» لذت ببرید، بیایید «اکبر» و «اشهد» خود را، شناخت و باور خود را تقویت کنید.

اگر می‌خواهید دیگران را امر به معروف کنید، اول «اکبر» و «اشهد» خود و آنان را درست کنید.

اگر و اگر...

و حالا می‌فهمیم:

چرا برخی برای نماز لحظه‌شماری می‌کنند و برخی نه،

چرا برخی نماز را بر همه کارها مقدم می‌دارند و برخی نه،

چرا و چرا.

هر چه هست، در «اکبر» و «اشهد» است.

حالا به شاخه گل سرخ، آسمان پرستاره و افق آبی و بلند

می‌نگریم:

سرتاپا زیبایندا!

و به اذان می‌نگریم:

سرتاپا زیباست!

همه‌اش موج است، همه‌اش اوج است.

آهنگش، معنایش، عبارات و جمله‌هایش

همه با هم و هماهنگ ما را به رشد، بالندگی و اوج فرامی‌خوانند.

در آهنگ و نغمه اذان هم لذت است و هم عزت

هم شادابی است، هم بالندگی.

از آن آهنگ‌ها و نغمه‌هایی نیست که در پس لذت و شادابی، ذلت

و فرومایگی نثارمن کند و بر جان و روحمان تیرگی، تنهایی،  
پوچی و سرگردانی بپاشد.  
نه، اذان، اوج تا اوج است.

بی‌جهت نیست که چون پیامبر، غبار غم و اندوه بر قلب پاک و  
مصفايش می‌نشست، چشم به راه فرارسیدن وقت نماز می‌ماند و  
چون وقت نماز از راه می‌رسید، رو به بلال می‌کرد:

قُمْ يَا بِلَالُ، فَأَرِحْنَا يَا بِلَالُ، أَرِحْنَا يَا بِلَالُ!

برخیز ای بلال! (اذان بگو) و ما را شور و

نشاط ببخش! ما را شور و نشاط ببخش!

بله، پیامبر هم با اذان و نماز، اوج می‌گرفت و اوج.

## نگاهی به زیبایی‌های «حَیَّ»

قرآن را می‌گشاییم.

در قرآن برای تشویق دیگران به خوبی‌ها از کلمات زیر استفاده شده است. بنگرید:

دعوت به آمرزش و بهشت	سَارِعُوا سَابِقُوا	آل عمران / ۱۴۳ حدید / ۲۱
دعوت به نماز و یاد خدا	إِنْعُوا	جمعه / ۹
دعوت به صراط مستقیم	إِسْتَبِقُوا	یس / ۶۶
دعوت به خیرات و نیکی‌ها	إِسْتَبِقُوا	بقره / ۱۴۸ مائده / ۴۸

آن چه در جدول می‌بینید، این‌هاست.

سرعت، سعی، سبقت

آیا می‌دانید همه این معانی به گونه‌ای در «حَیَّ» گنجانیده شده است. حَیَّ نسبت به کلمات فوق هم کوتاه‌تر است و هم پرمحتواتر. به همین دلیل در اذان از آن استفاده شده است.

حَیَّ برخلاف کلمات فوق، فعل نیست. به همین دلیل در معنای خود قوی‌تر از آن‌ها هم هست.  
حَیَّ، اسم فعل است.

آیا می‌دانید: آهنگی که از «حَیَّ» برمی‌خیزد کاملاً متناسب با معنای خودش است؟ آیا می‌توانید از کیفیت آن سخنی بگویید؟

### تناسب‌شناسی!

به‌راستی چرا درباره‌ی نماز این همه «حَیَّ» داریم. بشتابید، بشتابید...

اگر با آهنگ «حَیَّ» هم‌آوا شویم تا کجا صعود خواهیم کرد؟

قلم برمی‌داریم و از تناسب «شتاب» و «نماز» و زیبایی‌های آن می‌نویسیم.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آهنگی خوش و ملایم می‌آید و در گوش جان ما نجوا می‌کند:  
چگه چگه آب، در دل صخره سخت راهی  
خواهد گشود.

تَق تَق ضربه کلنگ، چشمه را خواهد جوشاند.  
پله پله نردبان، ما را تا آسمان بالا خواهد برد.  
گام در پی گام، ما را به آبادی خواهد رساند.

چگه چگه، تَق تَق

پله پله، گام به گام!

با یک چگه، با یک ضربه، با یک پله و با یک گام به هدف  
نمی‌رسیم.

با خود می‌گوییم اذان چه شیرین بیان است!

اذان هم زیبا با ما سخن می‌گوید و هم از زیبایی‌ها با ما می‌گوید.

و به راستی اذان چه راست می‌گوید.

همه جمله‌هایش تکرار است

و با همین تکرارش در دل سخت ما نفوذ خواهد کرد.

با همین تکرارش چشمه خداخواهی را از درون ما خواهد

جوشانند.

با همین تکرارش ما را به آبادی خواهد رساند.

و با همین تکرارش، ما را تا آسمان بالا خواهد برد.

پس تکرارش چه زیباست!

تکرار هم خودمان را بالا خواهد برد و هم دیگران را.

قرآن هم خالی از تکرار نیست.

به سوره الرحمن بنگرید:

یک آیداش، سی بار تکرار شده است.

فَبِئْسَ الْأَعْرَبُ كَمَا تُكَدِّبَانِ

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را

منکرید!

اذان هم به پیروی از قرآن می‌گوید تکرار:

در گفتن حقایق، تکرار

الله اکبر، الله...

لا اله الا الله، لا اله...

در بیان عقاید راستین، تکرار

اشهد ان لا اله الا الله، اشهد...

اشهد ان محمداً رسول الله، اشهد...

اشهد ان علياً ولي الله، اشهد...

در تحریک دیگران به خوبی‌ها و کمالات، تکرار

حی علی الصلوة، حی...

حی علی الفلاح، حی...

حی علی خیر العمل، حی...

پس در همه زمینه‌ها، تکرار، تکرار، تکرار.

با بی‌حالی، با که حوصلگی و با از میدان در رفتن، نمی‌توان به

اهداف عالی رسید. با نشاط، پرحوصله و مقاوم باشیم.  
هم خودمان را بسازیم، هم جامعه‌مان را و هم جهان را.  
و از پنجرهٔ اذان به آیندهٔ جهان بنگریم.  
آیندهٔ جهان پر از نور و روشنایی و امید است. حکومت اسلام  
فراگستر خواهد شد و همه جا نغمهٔ توحید، همه جا ایمان، همه  
جا بندگی!  
و اگر چنین است که هست از ظلم و بیدادی که در جهان  
می‌بینید، نومید نباشید. نه، اذان بگویید و بنگرید که آینده چه  
زیبا خواهد بود.  
کتاب همه، قرآن خواهد بود. و زبان قرآن مگر زبان عربی نیست.  
حالا ببینید اذان چگونه با آن کتاب جهانی، با قرآن هماهنگ  
است.

اذان هم عربی است.

اذان، عربی است تا همه را با زبان آن کتاب جهانی آشنا کند.  
اذان، عربی است تا جهان را برای آن حکومت واحد آماده سازد.  
حکومت واحدی که زبان واحد و جهانی‌اش، زبان قرآن است،  
زبان عربی. و اذان جهان را تا آن جا پیش خواهد برد که همهٔ  
جهان با زبان قرآن آشنا شوند.  
و با زبان واحدی که دارد، همهٔ مسلمانان را در کشورهای  
گوناگون و پراکنده، همدل و همراه خواهد کرد.  
پس اذان بگویید و به زیبایی‌های آن بیندیشید.  
و به روزی امید ببندید که عقاید ناب اذان که همان عقاید ناب  
اسلام است، همه جا فراگستر شود؛  
به روزی که موج گناه، موج منکرات، موج دنیاطلبی‌ها، موج  
توهین به عقاید ناب و هزاران موج دیگری که در جهان است،

فروخواهد نشست.

اذان بگویند و با صراحت لهجه، عقاید پاک و ناب خود را به  
جهانیان اعلام کنید. اذان بگویند و مواضع اصولی اسلام را به  
گونه‌ای شفاف بیان کنید.

اذان بگویند و جهان را به «نماز» و به ارتباط با خدای بزرگ  
فراخوانید.

جهن، تشنه اذان است.

جهن، تشنه معارف ناب اذان است.

جهان از دوری خدا در رنج است، در آشوب است، در آتش است.  
پس مبادا اذان را دست کم بگیریم.

اذان چکیده، خلاصه و عصاره دین ماست. از همین روست که  
اسلام سفارش فراوان کرده است که در گوش راست نوزاد قطره  
اذان و در گوش چپش قطره اقامه بچکانید تا روح و جانش مزه  
دین و ایمان را بچشد.

در گوش راستش نغمه اذان و در گوش چپش آوای اقامه بنوازد  
تا روح و جانش شاداب و بانشاط بماند.

اذان، زیباترین سرود، زیباترین سرود، زیباترین شعار و  
زیباترین پیام است.

پس بیایید باز هم اذان بگوییم.

و باز هم به تابلوی اذان بنگریم.

همه جمله‌هایش تکرار

و تکرارش هم چه زیبا!



## زبان اذان

زبان اذان، زبان قرآن است، همان زبان شیرین عربی.  
اگر هر ملت و قوم و نژادی به زبان و لهجه خود اذان  
می‌گفتند، چه می‌شد؟  
با یافتن پاسخ این پرسش، بهتر می‌توانیم به زیبایی  
زبان اذان پی ببریم.

## زیبایی‌های اذان

در اذان، زیبایی موج می‌زند. آن چه تاکنون از  
زیبایی‌های اذان گفته شد قطره‌ای است از دریا.  
آیا می‌توانید چند زیبایی دیگر از اذان را بیان کنید؟  
با بررسی مخارج و صفات حروف نیز می‌توان به  
زیبایی‌های دیگری از اذان و تناسب آن با رشد،  
بالندگی و اوج پی برد.

.....  
.....  
.....



ای مؤذن!  
من نگاهت کردم و باران گرفت  
لحظه‌های آشنایی جان گرفت  
تا که تکبیرت طنین‌انداز شد  
گفتگویم با خدا آغاز شد<sup>۱</sup>  
و من آن لحظه که آهنگ خوش اذان تو را شنیدم، در دلم  
غوغایی به پا شد.  
آن لحظه جان من  
لبریز ایمان شد  
آیینۀ قلبم  
پاک و درخشان شد  
جانم فروزان شد  
از نغمۀ توحید  
در دشت دل رویید

---

۱. محمد رمضانی فرخانی، بوی بال فرشته، صفحه ۴۶.

گلیوته امید<sup>۱</sup>

و با یاد خدا آرام گرفتم و در باغ دلم زیباترین گل‌ها روید.

ای مؤذن!

دوست دارم تو که به این زیبایی، نعمت اذان می‌سرایی. همه کارهایت نیز زیبا باشد.

تو در جامعه، نقش آفرینی!

تو زیبایی‌ها را گسترش خواهی داد.

آرمان و انگیزه‌ات خدا خواهد بود و به کم‌تر از آن قانع نخواهی شد.

آدمی با منطق و با شخصیت خواهی بود.

رفتارت، گفتارت، اندیشه‌ها و باورهایت، همه محکم و متین خواهد بود.

تو بر اصول اسلام همیشه بابرجاست خواهی ماند و اهل سازش و تسلیم نخواهی بود.

تو اگر دیگران را به سوی نماز و خوبی‌ها فرامی‌خوانی، پیش از آن خودت در این راه گام نهاده‌ای.

تو برای تحریک و تشویق دیگران به نماز و خوبی‌ها، پایه‌های فکری و عقیدتی آن‌ها را تقویت خواهی کرد.

و آن‌گاه برای دعوت خود دلیل و برهان خواهی آورد.

تو می‌دانی که درخت و سبزه و گل اگر از آب، هیچ سخنی نگویند جفا کارند.

و تو همیشه از خدا، از خوبی‌هایش، از کمالات و زیبایی‌هایش.

<sup>۱</sup> رضا اسماعیلی، بوی بل نرشد، صفحه ۷۴ و ۷۵.

از نعمت‌هایش، از خطاپوشی‌هایش و از بهشت باصفایش  
خواهی گفت.

هدف تو خداست و در راه او همچون بلال همه نوع آزار و  
شکنجه و سرزنش و توهین را به جان خواهی خرید.

ای مؤذن

ای باصفا، شیرین‌کلام، زیبا بیان!

تو جامعه را به اوج فرامی‌خوانی:

حَتَّىٰ عَلَى الْفَلَاحِ، بالا بیاید، رشد کنید، شکوفا شوید!

تو به زیبایی‌های اذان می‌اندیشی؛

زیبایی‌هایی موج در موج

تو به آیین و مذهب خود افتخار خواهی کرد و در جهان با  
صراحت لهجه تمام، فرهنگ و باورهای دینی خود را فریاد  
خواهی کرد.

ای مؤذن!

تو در مدرسه و در خانه و در جامعه نقش‌آفرینی!

و اگر باور نداری به سخنان دوستان خود که سال‌هاست

نغمه‌سرایی می‌کنند گوش فراده!

اذان‌گو:

- فضای روحانی به وجود می‌آورد.

- دیگران را به صراط مستقیم و نماز فرامی‌خواند.

- آسوه و مقتدای دیگران است.

- با صدای دلنشین خود گمراهان را به راه می‌آورد.

- دیگران را به نظم و وقت‌شناسی تشویق می‌کند.

- فرهنگ نماز و اذان را ترویج می‌کند، و ده‌ها نقش بزرگ

دیگر ایفا می‌کند.

پس ای مؤذن عزیز من،

باز هم اذان بگو!

و مطمئن باش اذان خودت را نیز اوج تا اوج بالا خواهد برد.

اگر بدانی تا کجا بالا خواهی رفت از شادمانی تا آسمان بیال  
خواهی گشود.

و می‌دانی!

و چه بهتر که از دوستان خود نیز که شیرینی این اوج را  
چشیده‌اند، بشنوی.

اذان:

- روحیه مرا شاداب و مرا متوجه خدا کرده است.

- بر رغبت من به نماز افزوده است.

- زندگی مرا معنوی کرده و مرا از بسیاری گناهان دور کرده  
است.

- جواندهای امید را در قلب من شکوفا کرده است.

- بال‌های بسته مرا باز کرده است.

- موفقیت‌ها و خوشی‌های زیادی برای من به ارمغان آورده  
است.

- من را به صراط مستقیم کشانده و از راه‌های انحراف  
باز داشته است.

- مرا در انتخاب دوست و در معاشرت‌ها بسیار کمک کرده  
است.

- در توحید به من کمک شایانی کرده است.

و تو هم چون دوستان خود بالا خواهی رفت، بالا و بالاتر.

پس ای اذان‌گوی با صفای ما!

اذان بگو و دوستان خود را نیز به اذان‌گویی تشویق و ترغیب کن!

گاه یک به یک با آن‌ها از اذان و زیبایی‌هایش سخن بگو.  
گاه حلقه‌ای دوستانه تشکیل بده و نرم و شیرین با آن‌ها سخن  
بگو.

و گاهی از آنان بخواه که همراه و هماهنگ با تو اذان بگویند،  
اذانی گروهی.

ای مؤذن باصفا و خوش‌آهنگ ما!  
مطمئن باش که با نغمه‌ی خوش تو، زندگی ما بهاری و غرق در  
آواز قناری خواهد شد.

پس اذان بگو  
و ما را تا دور دست‌ها ببر؛  
همان جا که بلال با قامتی افراشته ایستاده است  
و پیامبر با چهره‌ای متبسم به او نگاه می‌کند  
اِرْحُنَا يَا بِلَالُ!  
«ای بلال! (اذان بگو و) ما را شور و نشاط  
ببخش!»

ای مؤذن باصفای ما!  
اذان بگو!  
ما نغمه‌ی شاد تو را دوست داریم.  
خدا یار و نگهدار تباد!  
«با خدا پاینده پیوند تو باد  
نقش لب پیوسته لبخند تو باد

### زیباترین خاطره من

قلم برداشته‌ام تا بنویسم.

مزرعه خاطره‌ام دیدنی است.

غنچه خوشحالی من چیدنی است.

\*\*\*

ما چشم به راه نوشته‌های شما هستیم.

شما می‌توانید با یافتن پاسخ پرسش‌های کتاب، با

نوشتن مقدمه کتاب، با نوشتن احساس خود از اذان، با

بیان نقاط قوت و ضعف کتاب، و با نوشتن لطیفه، نکته،

معما، تجربه و مطالب دیگر با ما همراه باشید.

امید است در آینده از آثار و نوشته‌های زیبای شما در

این کتاب و آثار دیگر بهره‌مند گردیم.

ما به ذوق، ابتکار، خلاقیت و واقع‌بینی شما ایمان

داریم، با ما همراه باشید.

ارتباط مستقیم شما با نویسنده کتاب از طریق این

نشانی پستی میسر خواهد بود.

قم، صندوق پستی ۳۱۹۶ - ۳۷۱۸۵



## منابع

در تدوین کتابی که پیش روی شماست، از منابعی چون قرآن کریم، نهج البلاغه حضرت علی (ع)، مفاتیح الجنان و کتاب‌های زیر به گونه‌ای استفاده شده است. شما می‌توانید با مطالعه برخی از این کتاب‌ها بر اطلاعات خود بیفزایید.

۱. آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، نشر مشعر، چاپ چهارم، زمستان ۷۷ ش.
۲. آداب الصلوة، حضرت امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ ششم، ۷۸ ش.
۳. اذان گلبانگ توحید، حسین دینمی، انتشارات حرم، چاپ اول، ۷۹ ش.
۴. اذان‌گوی پیامبر (ص)، سیدجلال خادمی، سازمان نهضت سوادآموزی، چاپ اول، ۷۹ ش.
۵. اذان نغمه آسمانی، کریمی جهرمی، انتشارات حضرت معصومه (س)، چاپ اول، مرداد ۷۵ ش.
۶. اسرار و آثار اذان، عباس عزیزی، انتشارات نبوغ، چاپ اول، زمستان ۷۷ ش.
۷. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی با ترجمه و شرح سیدجواد

معصوفی، انتشارات مسجد چهارده معصوم (ع).

۸. **اطلس قبله‌نما**، سید محمود گلایگر نیک و دکتر محمدتقی عدالتی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۸۰ ش
۹. **امالی صدوق**، ترجمه کمره‌ای، کتابفروشی اسلامیته، چاپ سوم، ۵۵ ش
۱۰. **امام در سنگر نماز (تبیان آثار موضوعی، دفتر هفتم)**، ستاد اقامه نماز، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۷۷ ش.
۱۱. **بحار الانوار**، شیخ محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی (مؤسسه الوفاء)، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق
۱۲. **بلال حبشی نخستین اذان‌گوی اسلام**، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات پیام آزادی، چاپ سوم، ۷۷ ش.
۱۳. **بوی بال فرشته (مجموعه شعر نماز)**، هادی زشاد، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۷۴ ش.
۱۴. **پاسخ به شبهات مذهبی**، نجم‌الدین طبسی، مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، تابستان ۸۰ ش.
۱۵. **پرسش‌های نوجوانان و جوانان پیرامون نماز**، گودرز نجفی، انتشارات عابد، چاپ اول، بهار ۸۰ ش
۱۶. **تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت**، علی دوانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم، زمستان ۷۴ ش.
۱۷. **تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره**، اصغر قائدان، نشر مشعر، چاپ سوم، زمستان ۷۷ ش.

۱۸. تفسیر نماز، محسن قرائتی، ستاد اقامه نماز، چاپ اول، بهار ۷۴ ش.
۱۹. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. توضیح المسائل مراجع (مطابق با فتاوی دوازده نفر از مراجع تقلید)، سید محمدحسن بنی هاشمی خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، پاییز ۷۹ ش.
۲۱. حلیة القرآن (سطح ۱)، سیدمحسن موسوی بلده، انتشارات احیاء کتاب، چاپ سی و نهم، تابستان ۸۲ ش.
۲۲. حلیة القرآن (سطح ۲)، سیدمحسن موسوی بلده، انتشارات احیاء کتاب، چاپ سی و یکم، تابستان ۸۲ ش.
۲۳. دفتر انس با خدا (مجله زندگی، ویژه جوانان)، دارالحدیث، مرکز تحقیقات دارالحدیث، بهار ۸۰ ش.
۲۴. ساقه‌های سبز قنوت (گزینة شعر نماز)، علی اکبر رشاد، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۷۴ ش.
۲۵. سنن النبی، علامه طباطبایی، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۶۲ ش.
۲۶. صدای زلال بلال، محمود پوروهاب، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، ۷۸ ش.
۲۷. غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، انتشارات دانشگاه تهران، ۸۲ ق.
۲۸. فروع کافی، ثقة الاسلام کلینی، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۲۹. **فرهنگ جبهه**، سید مهدی فهیمی، سروش و فرهنگ‌گستر، چاپ اول، ۶۹ ش.
۳۰. **کیمیای محبت**، محمد محمدی ری‌شهری، دارالحدیث، چاپ ششم، ۷۹ ش.
۳۱. **گلبنگ تربیت (۷) (مجموعه شعر سرود دانش‌آموزی)**، اداره‌کل فرهنگی و هنری معاونت پرورشی با همکاری انتشارات مدرسه، چاپ دوم، زمستان ۷۶ ش.
۳۲. **معجم احصائی (فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم)**، دکتر محمود روحانی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۷۲ ش.
۳۳. **معراج السعاده**، ملا احمد نراقی، انتشارات رشیدی، چاپ دوم، تیر ۶۲ ش.
۳۴. **میزان الحکمه**، محمد محمدی ری‌شهری، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۳۵. **ندای ولایت**، سید جعفر ربیعی، نشر یاران قائم، چاپ اول، زمستان ۸۰ ش.
۳۶. **نماز شناسی**، حسن راشدی، ستاد اقامه نماز، چاپ اول، ۷۸ ش.
۳۷. **نهج الفصاحه**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ شانزدهم، ۶۱ ش.
۳۸. **وحی در ادیان آسمانی**، ابراهیم امینی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۷۷ ش.

۳۹. وسائل الشیعه، شیخ خزّ عاملی، داراحیاء التراث العربی، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.
۴۰. هنر قرائت (آموزش تجوید، صوت و لحن)، زین العابدین زینالپور فتاحی، مؤسسه انتشارات مشهور، چاپ اول، پاییز ۷۸ ش.
۴۱. هیئت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشہ‌ای، مؤسسه فرهنگی سماء، چاپ اول، ۸۱ ش.

## آهنگ سپاس!

خدایا سپاس از این همه زیبایی که به من عطا کردی.

سپاس از این که من را با زیبایی‌های اذان آشنا کردی.

سپاس از آهنگ و نغمه‌ خوشی که به من دادی.

سپاس از این که مرا با اذان اوج دادی.

پس از این نیز اگر توفیق تو باشد

«من باز هم پر می‌کشم

تا شهر پاکی، روشنی

آن جاکه بین واژه‌ها

کم رنگ گشته دشمنی

من باز بالا می‌روم

بالا تر از این ابرها

با بانگ زیبای اذان

حس می‌کنم بوی تو را<sup>۱</sup>

۱. دستوری، بوی بال فرشته، صفحه ۸۳.